



آية الله العظمى حاج ميرزا سيد محمد حسن شيرازى

(رضوان الله عليه)

به مناسبت صدمين سالگرد رحلت

مقدمه

در میان علمای اواخر قرن سیزده و اوایل قرن چهارده هجری نام میرزای شیرازی مرجع بلا منازع شیعه بر پیشانی تاریخ می‌درخشد. مرحوم سید محمد حسن شیرازی، معروف به میرزای شیرازی، یا میرزای بزرگ، مجاهدی متقی و عالمی بی نظیر بود که یکی از بزرگترین جنبشهای مذهبی علیه ظلم و فساد حاکم بر ایران آن روز را پی ریزی کرد. نام میرزا و جنبش تحریم تنباکو چنان در هم آمیخته‌اند که با یاد یکی از آنها، آن دیگری بیدرنگ در خاطره‌ها نقش می‌بندد، گویی که شاه بیت شعر زندگی میرزا تحریم تنباکو است. روشن است که زندگی پر بار میرزا تنها در به راه انداختن این نهضت خلاصه نمی‌شود بلکه شخصیت فوق العاده بلند این بزرگمرد در سرتاسر زندگی وی، چشم را خیره می‌کند و نهضت تحریم تنباکو تنها جلوه‌ناچیزی از برکات وجودی این اسطوره قدس و تقوا به شمار می‌رود. در شکل گیری شخصیت درخشان این اسوه علم و تقوا و جهاد، عوامل متعددی نقش داشته که از آن جمله: استعداد شگرف و هوش و حافظه کم نظیر، تربیت اصیل خانوادگی، فراگیری سریع و مداوم و سرشار از دقت و نازک بینی، اساتید وارسته مجرب و از همه بالاتر توفیقات بی شائبه الهی رامی‌توان نام برد. اینک ما به گزارش کوتاهی از زندگی این رادمرد و بررسی جنبه‌های گوناگون آن می‌پردازیم.^۱

.....
۱ - این مقاله به مناسبت یکصدمین سالگرد وفات میرزای شیرازی (قده) تهیه و تنظیم شده و مطالب آن عمدتاً از کتاب: «هدیه الرازی الی المجدد الشیرازی» از شیخ آقا بزرگ تهرانی، (تهران، مکتبه المیقات، ۱۴۰۲ق)، و ترجمه آن تحت عنوان «میرزای شیرازی»، (تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲)، ترجمه اداره پژوهش و نگارش وزارت ارشاد اسلامی است و از سخنان آیه‌الله حاج سید رضی شیرازی نیز استفاده کردیم.

ولادت

پانزدهم جمادی الاولی سال ۱۲۳۰ ق تقریباً دو ساعت پس از طلوع آفتاب پا به دنیا گذاشت و محمد حسن نام گرفت. میرزا در دوران طفولیت، پدر خود را از دست داد و سر پرستی او را دائیش سید میرزا حسین موسوی معروف به مجدالأشراف به عهده گرفت.

تحصیلات

هوش سرشار میرزا از همان آغاز زندگی، مجدالأشراف را بر آن داشت تا در تربیت او توجه خاصی مبذول دارد و به همین مناسبت در جمادی الاخری سال ۱۲۳۴ استاد خوشنویسی را برای تعلیم کتابت فارسی به میرزا فرا خواند^۲ و برای او ماهانه ده تومان مقرری تعیین کرد.

پس از آنکه میرزا از قرائت و کتابت فارسی فارغ گشت و توانست خط را همچون استادش به خوبی بنویسد، از تاریخ هزار و دوست و سی و شش قمری به تعلّم علوم عربی پرداخت.^۳ و در سن هشت سالگی تحصیل مقدمات را به پایان رساند.

اندیشه مجدالأشراف بر آن بود که خواهر زاده اش به کار وعظ و خطابه بپردازد لذا او را به نام آورترین خطیب شیراز به نام میرزا ابراهیم سهرد و میرزا ابراهیم او را موظف ساخت که روزی يك صفحه از ابواب الجنان قزوینی را به حافظه اش سپرده و در مسجد وکیل آن را برای مردم بخواند و میرزا هر صفحه را با دو بار خواندن به آسانی به خاطر می سپرد.

.....
۲ - هدیه الرازی، ص ۱۶. معلوم می شود که میرزا در سن چهار سالگی شروع به تحصیل نموده است.

۳ - همان.

پس از آن میرزا به فرا گرفتن فقه و اصول پرداخت و در دوازده سالگی پای درس شیخ محمد تقی، بزرگترین مدرس شرح لمعه در شیراز نشست، میرزا همواره پیش از حضور در جلسه درس، آن را مطالعه کرده و عبارات مشکل آن را شرح و نظرات خود را در آن باره می‌نوشت.^۲ يك روز این یادداشتها را خدمت استاد آورد و او پس از بررسی و دقت در نوشته‌های میرزا، خطاب به وی چنین گفت:

«شیراز دیگر کسی را ندارد که تو از او استفاده ببری، لازم است به اصفهان که امروز دارالعلم است مهاجرت کنی؛ زیرا استادانی همچون شیخ محمد تقی صاحب حاشیه بر معالم و حجت الاسلام سید محمد باقر شفتی صاحب مطالع الأنوار و حاجی کرباسی صاحب الاشارات و المنهاج و سید حسن مدرس در آنجا به تدریس اشتغال دارند.»

میرزا پس از توصیه استاد، به اصفهان رفت و در مدرسه صدر، حجره‌ای گرفت. خود او در مورد ورودش به اصفهان چنین می‌نویسد: وورد أقل السادات بدار السلطنة اصفهان هفدهم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۴۸هـ

میرزا که حدود ۱۸ سال از عمر گرانبهایش را پشت سر گذاشته بود در مدرسه صدر اصفهان باکمال سعی و کوشش به تعلیم و تعلم در علوم عقلی و نقلی پرداخت، او خود در این باره به علامه سید حسن صدر یکی از بزرگترین شاگردانش چنین می‌گوید:

«آن زمان که در درس شیخ محمد تقی صاحب حاشیه حاضر می‌شدم، به دلیل کثرت جمعیت، امکان صحبت با استاد، و پرسیدن اشکالات درس برایم فراهم نمی‌شد. بدین خاطر چند تن از برادران خوش فهم را جمع کرده و به آنها گفتم: چه خوب است نزد شیخ رفته و در خواست وقت معینی را از ایشان بکنیم تا درس را به طور خصوصی برای ما بگوید، خوبی این کار این است که فرصت طرح

.....

۲ - همان، ص ۱۶.

۵ - همان، ص ۱۶ - ۱۷.

اشکالات و نظراتمان فراهم می‌آید. دوستان پذیرفته و همگی - که جمعاً چهار نفر بودیم - خدمت شیخ رفته و خواسته خود را مطرح کردیم شیخ از این پیشنهاد استقبال کرد و با ما انس و الفتی دیگر گرفت. از آن پس هم در درس عمومی شرکت می‌جستیم و هم در درس خصوصی. از این درس بسیار استفاده می‌کردیم، ولی افسوس که روزگار شیخ به سرعت به سرآمد و بعد از چند ماهی که از آغاز درس گذشته بود در همان سال ۱۲۴۸ دارفانی را وداع گفت».

اجتهاد میرزا

میرزا پس از فوت شیخ محمد تقی در حوزه درس سید محقق میر سید حسن بید آبادی معروف به مدرس^۶ حاضر شد و پیش از آغاز بیستمین سال عمر خود به کسب اجازه از طرف وی نایل آمد. بعدها هرگاه پیش میرزا نامی از سید حسن مدرس به میان می‌آمد او خود را از شاگردان وی به حساب آورده و از وی با عنوان سید استاد یاد می‌کرد. میرزا در اصفهان در درس فقیه متقی حاج محمد ابراهیم کرباسی (کلباسی) یکی از مدرسین بنام آن شهر نیز حضور می‌یافت. پس از ده سال ادامه تحصیل در اصفهان راهی عتبات عالیات گشت و در سال ۱۲۵۹ ق وارد کربلا شده و سپس راه نجف را در پیش گرفت. میرزا در نجف در حوزه درس اساتیدی همچون صاحب جواهر^۷ و صاحب انوار الفقاهة^۸ و در درس سید ابراهیم صاحب ضوابط در کربلا حاضر شد.

مرحوم صاحب جواهر از جمله فقهای بزرگی است که به اجتهاد میرزا

۶ - مدرس مذکور یکی از علمای معاصر با شیخ مرتضی انصاری (ره) بوده است؛ نه سید حسن مدرس معروف.
۷ - شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر (۱۲۰۲ - ۱۲۶۶ ق) از فقهای بزرگی است که «شرایع الاسلام» یکی از متون فقهی را در مدت سی سال (۱۲۲۷ - ۱۲۵۷) با تلاش خستگی ناپذیر شرح و به دنیای فقه عرضه کرد. این شرح که به جواهر الکلام معروف است هنوز هم که يك قرن و نیم از زمان تألیف آن می‌گذرد به عنوان بهترین دائرة المعارف فقهی مورد استفاده دانش پژوهان دینی است در مقام ارزشیابی این کتاب گفته‌اند: جایگاه جواهر الکلام در فقه همانند بحارالانوار در احادیث اهل البیت است این کتاب اخیراً با طبعی زیبا ولی بدون تحقیق در ۴۳ جلد به چاپ رسیده است.
۸ - انوار الفقاهه از آثار مرحوم شیخ حسن آل کاشف الغطاء است. (الذریعه، ج ۲، ص ۲۳۶).

تصریح فرموده و در این زمینه در نامه‌ای به حاکم فارس نوشته چنین آمده است:
اما بعد، شما می‌دانید که فرزند و نور چشم و امین ما جناب میرزا محمد
حسن سلمه الله و ابقاه از کسانی است که امور او برای ما اهمیت داشته و از اولاد و
شاگردان پر فضیلت ماست، یعنی از کسانی که خداوند متعال قوه اجتهاد بدو عطا
فرموده و او را به عنوان پرچم هدایت بندگان و امین در شهرها و مروج مذهب شیعه
و کفیل فرزندان آنها برگزیده است... والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته...^۱

بعد از صاحب جواهر

پس از وفات صاحب جواهر، میرزا که هنوز خود را نیازمند تحقیقات بیشتر و دقت
و موشکافی افزونتر در مسائل فقه و اصول می‌دید، و کسی را که در این راه بتواند
او را یاری دهد پیدا نمی‌کرد، ناچار تصمیم گرفت به وطن باز گردد. ولی پیش از
عزیمت، یکی از دوستانش پیشنهاد کرد که در يك جلسه درس شیخ مرتضی انصاری
شرکت کند. او پس از حضور در درس شیخ به احاطه علمی و عمق تحقیقات وی
پی برده و چند جلسه دیگر شرکت در این درس را ادامه داد و پس از آن از تصمیم
خود دایر بر عزیمت به ایران منصرف شده و به منظور حضور در درس شیخ و
تکمیل تحقیقات مورد نظرش در نجف ماندگار شد.

پس از آن میرزا با نهایت پشتکار در مطالب شیخ به امعان نظر پرداخت و
مدارج عالیه تحقیقات علمی و فقاہت را یکی پس از دیگری و با چنان شایستگی
تحسین انگیزی پشت سر گذاشت که خود در تحقیق و دقت، آیتی عظمی به شمار
آمده و در حوزه‌های علمی آن روز فقیه و استادی منحصر به فرد شناخته شد.

او در دوران حضور در محضر شیخ انصاری چنان نظر او را به خود جلب
کرد که شیخ بارها فرمود: من درسم را برای سه نفر می‌گویم: میرزا محمد حسن،

.....
۱ - هدیه الرازی، ص ۱۷ - ۱۸.

میرزا حبیب الله^{۱۰} و آقا حسن تهرانی^{۱۱}.

میرزا در درس شیخ کم سخن می‌گفت و هنگام سخن گفتن صدایش به اندازه‌ای آرام بود که شیخ برای شنیدن آن ناچار به طرف او خم می‌شد و هرگاه می‌خواست حرفی بزند شیخ حاضرین را امر به سکوت فرموده و می‌گفت: جناب میرزا سخن می‌گوید و بعد مطلب او را برای شاگردان تقریر فرموده و سپس به جواب آن می‌پرداخت. آشنایی با مقام شامخ شیخ نشان می‌دهد که چنین برخوردی با میرزا از چه اهمیت شایانی حکایت می‌کند.

علامه سید حسن صدر می‌فرماید: نوشته‌هایی را پیش میرزا دیدم که نظریات خود را در باره تحقیقات شیخ یادداشت کرده و شیخ در زیر آن یادداشتها جوابهای لازم را به خط خود نوشته است، سپس میرزا به طرح سؤالات دیگری پرداخته و باز شیخ آن سؤالات را بررسی کرده و جواب داده است. و این سؤال و جوابها به همین شیوه ادامه پیدا کرده است.

علامه سید حسن صدر اضافه می‌کند:

زمانی که میرزا این نوشته‌ها را به من نشان می‌داد گفت:

«جناب شیخ مرتضی در اواخر حیاتش از من خواست در کتاب رسائل او تجدید نظر کرده و آن را تنقیح کنم، با وجودی که ایشان چند بار تکرار کرد ولی من به لحاظ احترام به استاد، از قبول این امر امتناع ورزیدم».

گزینش میرزا به مقام مرجعیت و زعامت دینی

پس از وفات شیخ در سال ۱۲۸۱ مردم به منظور تعیین تکلیف در امر تقلید مرتباً به شاگردان او مراجعه می‌کردند. به همین جهت عده‌ای از فضلاء شاگردان شیخ

.....

۱۰ - میرزا حبیب الله رشتی از بزرگان علما و از شاگردان صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری بود، تولدش در سال ۱۲۳۴ قمری و وفاتش در جمادی الأولى سال ۱۳۱۲ اتفاق افتاده است شرح حال این عالم بزرگ در شماره قبلی این نشریه آمده است.

۱۱ - آقا حسن نجم آبادی تهرانی از افاضل شاگردان شیخ انصاری بود که در فقه تبحر بسیار داشته و به زهد و تقوا معروف بود و در سال ۱۲۸۴ ق بدرود حیات گفت.

از آن جمله آیات عظام میرزا حسن آشتیانی، آقا حسن نجم آبادی و میرزا عبدالرحیم نهاوندی در منزل مرحوم میرزا حبیب الله رشتی جلسه‌ای تشکیل دادند تا به چاره جویی بپردازند. پس از مشاوره و گفت و شنودهای لازم، به پیشنهاد میرزای آشتیانی همگی بر تقدّم و صلاحیت میرزای شیرازی صحّه گذاشتند. سپس در پی میرزا فرستاده و بعد از حضور او نیاز مردم به زعیّم و مرجع تقلید و انتخاب او به زعامت و مرجعیت دینی را به اطلاع وی رساندند. و میرزا در جواب آنان چنین گفت:

«من آمادگی این مهم را ندارم و به آنچه مردم نیاز دارند مستحضر نیستم، جناب آقای شیخ حسن نجم آبادی فقیه زمانه و شایسته‌تر از من بدین کار است.»
مرحوم نجم آبادی در پاسخ میرزا گفت: قسم به خدا این امر (پذیرفتن مرجعیت) بر من حرام است ولی بالخصوص برای شما يك واجب عینی است؛ زیرا مرجعیت و زعامت دینی شایسته مجتهدی جامع الشرايط، عاقل، سیاستمدار، آشنا به امور اجتماعی و کامل النفس می‌باشد و این خصوصیات جز در شما در شخص دیگری جمع نیست. سپس هر کدام از حاضرین به همین نکته تأکید کرده و بر وجوب تصدّی این امر از جانب میرزا حکم کردند. بالأخره میرزا - در حالی که سخت متأثر بود - تصدّی زعامت دینی شیعه را به عهده گرفت.

به گفته سید حسن صدر: میرزا قسم یاد می‌کرد که «هیچ گاه به فکرم خطور نکرده بود که روزی مرجع دینی بوده و این امر عظیم را به عهده گیرم»
از آن پس اصحاب و شاگردان مرحوم شیخ انصاری مردم را به تقلید از میرزا فرا خوانده و به اعلمیت او تصریح کردند. البته احياناً اگر کسی هم بود که اعلمیت میرزا را قبول نداشت حداقل به اولویت او اذعان داشته و بر این باور بود که تقلید از او مقلّد را بریء الذمه می‌کند. از آن پس موقعیت میرزا بالا گرفت و مرجعیت و زعامت بلامنازع او بر شیعیان جهان به رسمیت شناخته شد.

سفر حج

حاج ملا باقر تستری در باره تشرف میرزا به زیارت خانه خدا می‌نویسد:

میرزای شیرازی در سال ۱۲۸۷ در دوران حکومت شریف عبدالله حسینی برای انجام اعمال حج به مکه رفته و در خانه موسی بغدادی وارد شد. موسی ورود میرزا را به اطلاع شریف رسانید و شریف از وی خواست تا میرزا را پیش او ببرد و او موضوع را به عرض میرزا رسانید و ایشان پاسخ زیر را برای شریف فرستادند:
إِذَا رَأَيْتُمُ الْعُلَمَاءَ عَلَى بَابِ الْمُلُوكِ فَقُولُوا بِنَسِ الْعُلَمَاءِ وَ بِنَسِ الْمُلُوكِ وَ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُلُوكَ عَلَى بَابِ الْعُلَمَاءِ فَقُولُوا نَعَمْ الْعُلَمَاءُ وَ نَعَمْ الْمُلُوكُ.^{۱۲}

شریف پس از دریافت جواب، خود به دیدار میرزا آمده و او را به خانه خویش برد.

از داماد میرزا نقل شده که میرزا در این سفر قصد اقامت همیشگی در مدینه منوره را داشت ولی این امر به دلایلی میسر نشده و به نجف بازگشت. پس از آن به فکر مجاورت مشهد امام رضا (ع) افتاد که آن هم به اشکال برخورد و بالأخره در شعبان ۱۲۹۱ به سامرا رفته و برای همیشه در آن شهر اقامت گزید.

هجرت به سامرا

علامه سیدحسن صدرانگیزه هجرت میرزا به سامرا را در کتاب تکملة امل الآمل این چنین بیان می‌کند:

در سال ۱۲۸۸ ق قحطی شدیدی در نجف و دیگر شهرهای عراق به وقوع پیوست. به همین سبب میرزا کفالت امور اهل علم و فقرای ساکن نجف را شخصاً به عهده گرفت و برای حسن انجام کار برای هر کدام از مدارس و محله‌های شهر عده‌ای را برگزید تا به وضع طلاب و مردم دقیقاً رسیدگی شود، پس از آن مردم در کلیه مسائل خود اعم از دینی و اجتماعی و... به ایشان مراجعه می‌کردند. و انتظار انجام تمامی کارهایشان را از میرزا داشتند حتی عده‌ای از او می‌خواستند تا با

.....

۱۲ - اگر علما را بر سرای پادشاهان یافتید بگوئید اینان بدترین علما هستند و بدترین پادشاهان، و اگر پادشاهان را بر سرای علما دیدید بگوئید اینان بهترین علمایند و بهترین پادشاهان.

پرداخت پول از بردن فرزندانشان به خدمت سربازی از سوی دولت جلوگیری کند. آن وقتها این کار صد لیره عثمانی هزینه بر می‌داشت. بدین ترتیب کار برای میرزا سخت شد و از طرفی میرزا دریافته بود که برخی از اهالی نجف به اینگونه کارها که با شتون او سازگار نبود دامن می‌زنند و لذا چاره‌ای نداشت جز اینکه از نجف بیرون برود.

آیت الله حاج سید رضی شیرازی^{۱۳} در این باره فرمودند:

انگیزه اصلی هجرت ایشان به سامرا اسکان شیعیان در آنجا بود؛ چون سامرا با داشتن آثار تشیع مثل مرقد عسکریین علیهما السلام، سرداب غیبت، قبر حضرت نرجس خاتون، مرکزی بوده است در نهایت قداست و این برای شیعه سنگین و دشوار بود که متولیان آن اماکن متبرکه اعتقادی به ائمه اطهار(ع) نداشته باشند. هدف دوم و سوم میرزا از این هجرت، تبلیغ تشیع و تقریب و تألیف شیعه و سنی با یکدیگر بود.

میرزا از دیدگاه شرح حال نگاران

صاحب المآثر و الآثار - که در عصر میرزا می‌زیسته - در باره وی چنین نوشته است:

حجت الاسلام، نائب الامام، مجدد الاحکام، حاج میرزا محمد حسن شیرازی امروز در نظر اهل نظر، اعلم مجتهدین است. کافه مقلدین شیعه فتاوی وی را مناط صحت عمل قرار داده‌اند. باریکی نظر و نازکی فکر او را در فقاہت می‌گویند کسی از معاصرین ندارد. به حسن خلق و مجاهدت نفس ضرب المثل می‌باشد.

زمانی بعد از رحلت شیخ الطایفه استاد الكل حجت الحق، مرتضی

.....
۱۳ - معظم له فرزند مرحوم آیه الله حاج محمد حسین شیرازی و او فرزند آیه الله العظمی حاج سید میرزا علی آقا شیرازی بود که خود از مراجع تقلید به شمار می‌رفتند و بسیاری از آیات عظام گذشته و حال از شاگردان ایشان بودند و در سال ۱۳۵۵ قمری رحلت نموده‌اند. شرح حال آن فقیه سعید را می‌توانید در اعیان الشیعه بخوانید. و او یکی از فرزندان میرزای شیرازی بود.

الانصاری مقام و تقدّم این بزرگوار ظهور به هم رسانید. کافه افاضل عراق و مجتهدین آفاق در حق او بر براءت و رجحان اذعان آوردند و به موجبی از نجف اشرف به سرمن رأی رفته آنجا را دارالهجرة قرار داد و در جوار مشهد مبارك عسكريين و سرداب مقدس مجاورت اختیار فرمود، و به افاضه و ترویج اشتغال گرفت.

الحاصل علامه مشارالیه در جمیع فنون و فضائل پیشوایی است کامل، لهذا اهل تحقیق آن بزرگوار را مجدد فن فقه بر سر مائه رابع عشر می‌شناسند^{۱۴}. مرحوم مرحوم حاج ملاعلی واعظ خیابانی در باره او می‌نویسد:

در حسن اخلاق و اصالت رأی و قوت عارضه و سداد ذاکره و اصابت حدس وحدت تفرس و فصاحت قول و وفور عطاء و قضاء حوائج و تواضع عبادت و زهد بالغها توجه دنیا بر وی، مقاماتی بلکه کراماتی داشت که هیچ تاریخ نشان نداده که همه آنها در يك شخص جمع باشد و لیکن:

ليس على الله بمستنكرٍ أن يجمع العالم في واحدٍ
و با تمامی این صفات جلیله و سمات جمیله متقلد ریاست کبری گردید که کسی غیر او مذکور نشد و امور قاطبه بر وی منقاد و وجوه بر وی منعطف و علما بر او اذعان و ملوک از وی ترسان بودند و از اقطار معموره عالم اموال کثیره و وجوهات وفیره می‌آوردند.^{۱۵}

مرحوم میرزا محمد علی مدرس چنین می‌گوید:

جلالت قدر و عظمت مقام و کثرت علم و فهم و حافظه و تمکین و وقار و متانت و حسن خلق و تأدب او به وظائف دینی علمیه و عملیه و تخلّق او به کمالات نفسانیه در غایت شهرت بوده و حاجت به اطاله در این مقاله نداریم. نوادر و حکایات بسیاری از کرامات اخلاق او منقول و تشرّف او به شرف ملاقات حضرت

.....

۱۴ - المآثر والآثار، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۸۶ - ۱۸۷.

۱۵ - علماء معاصرین، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۶ق، ص ۴۸.

ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و بعض کرامات دیگر از معتمدین اهالی مسموع شد که اصلاً محل تردید نمی‌باشد این است که در اصطلاح علمای وقت به میرزای مجدد شهرت یافته که در رأس قرن چهاردهم هجرت مجدد مذهب جعفری بوده است.^{۱۶}

آیت الله آقای حاج سید رضی شیرازی در وصف نیای بزرگوار خود چنین می‌گویند:

مرحوم میرزا طبق معمول خود عصرها از منزل خارج شده و برای تفرّج به لب شط می‌رفتند. يك روز که آخر ماه رمضان هم بود باز برای هواخوری رفته بودند و ساعتی از شب گذشته بود که به منزل باز گشتند. خبری در شهر پیچید که عده‌ای از اهل تسنن ماه را دیده‌اند. میرزا دستور داد کسانی که رؤیت هلال نموده‌اند حاضر شده و شهادت بدهند. عده‌ای از آنهایی که ماه را دیده بودند پیش ایشان حاضر شدند. میرزا فرمود: مُزکی بیاورید، افرادی نیز آمده و شهود را تزکیه کردند پس از آن بینندگان ماه شهادت دادند و میرزا حکم به رؤیت هلال فرمود. این حکم سبب تعجب همگان گردید؛ زیرا مردم از خود می‌پرسیدند: مگر میرزا شهادت مخالفان شیعه را می‌پذیرد؟ آخر الامر آقا میرزا علی آقا خدمت پدر رسیده و از ایشان پرسید: مگر مبنایتان در بیّنه عوض شده است؟ میرزا در جواب فرمودند: من خود دیشب که از لب شط بر می‌گشتم ماه را دیده بودم خواستم منت این کار را بر سر آنها بگذارم. این موضوع تمالك نفس، خردمندی و دید عمیق میرزا را در قضایا می‌رساند.

اخلاق میرزا

علامه سید حسن صدر یکی از شاگردان مبرز میرزا در تکملة امل الآمل در باره اوصاف و اخلاق استاد خود می‌نویسد:

.....

۱۶ - ریحانة الادب، ج ۶، ص ۶۷.

استاد و سرور و پشتوانه ما، امام و زعیم اسلام، نایب امام زمان (عج)، مجدد احکام، استاد اعلام دین، آیت خدا بر خلائق، پناهگاه اسلام، حیاتبخش شریعت پیامبر اکرم (ص)، شکننده بدعتها، پیشوای توانای ملت و مذهب که قلم از شمارش اوصاف عالیّه او ناتوان و بیان از شرح آن فرو می ماند، چه گویم در باره شخصیتی که به دیانت عزت بخشیده و آثار انمه اطهار (ع) را حیاتی نوین داد، علما و مجتهدان زیادی تربیت کرد و به جامعه اسلامی عرضه داشت. هم او یار و یاور مؤمنین بوده و دست کفار را از سرزمینهای اسلامی کوتاه فرمود، مردم در سایه اش آرمیده و اهل علم در کنف حمایتش احساس امنیت و آرامش کردند، گمان نکنی که من دچار گزافه گویی و نوعی رجز خوانی شده ام نه به خدای آفریننده جهان، بلکه آیتی بزرگ از مجتهدین را وصف می کنم که جانشین حجت خدا (عج) در روی زمین و استاد مسلم کلیه فقها، محدثین، حکما، متکلمان، اصولیان و علمای همه فنون و علوم حتی صرف و نحو و تفسیر و منطق می باشد.^{۱۷}

رفتار او در دوران زعامت

آن جناب بسیار خوش برخورد، خوش رفتار و دارای سخنی شیرین و جذاب بود. در برخورد با هر فرد آنچنان که شایسته او بود رفتار می کرد. در میان ملاقات کنندگان فوق العاده زیاد وی، از اشخاص مؤمن، امین و درستکار گرفته تا اشخاص خائن، منافق و تبهکار دیده می شدند ولی ایشان از چنان سعه صدری برخوردار بود که با هر کدام به فراخور شأن و منزلتشان برخورد می فرمود، او به کسی حتی يك کلمه ناملایم نگفته و هرگز چهره کسی را در هم و تیره نمی ساخت و با خطاکار جز به نیکی مقابله نمی فرمود و با سخنان ملایم و دلنشین با او به گفتگو می نشست. راستی که این خلق و خوی زیبا را از همان خلق عظیم^{۱۸} جد بزرگوارش به ارث برده بود. او با يك نگاه کوتاه خصوصیات روحی و حقیقت وجودی اشخاص

.....
۱۷ - میرزای شیرازی، ص ۴۷ - ۴۸.

۱۸ - اشاره به آیه کریمه: اِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (سوره قلم (۶۸): ۴) است.

رابخوبی درك می‌کرد و در این زمینه داستانهایی بر سر زبانها است. از نظر عقل و فهم و تیز بینی خاصی که داشت در میان معاصرانش بی‌همتا بود.

حافظه میرزا

مرحوم سید حسن صدر می‌نویسد: میرزا از حافظهٔ اعجاب‌انگیزی برخوردار بود چنانکه اشخاص را با يك بار دیدن به محض دیدار مجدد حتی پس از ۲۰ سال بدون تأمل و تفکر می‌شناخت.

گاهی میرزا حدیث یا عبارتی را فقط يك بار نگاه می‌کرد و سپس آن را از حفظ می‌خواند. از خود ایشان شنیدم که می‌فرمود: شبی رسالهٔ اصل برائت استادم شیخ مرتضی انصاری را استنساخ می‌کردم بدین ترتیب که به جزوه‌نگاهی انداخته و يك یا دو سطر از آن را حفظ کرده و می‌نوشتم و در همین حال با میرزا اسماعیل^{۱۹} که بچه‌ای بیش نبود صرف میر را مباحثه می‌کردم. همین طور شنیده‌ام هنگامی که میرزا پسر بچهٔ هشت ساله‌ای بود دائیش مجدالاشراف او را به میرزا ابراهیم واعظ سپرد تا شیوه و عظمی را به او بیاموزد. استاد به او دستور داد، روزی يك صفحه از کتاب ابواب الجنان^{۲۰} قزوینی را حفظ کرده و در بالای منبر برای مردم بخواند و میرزا يك صفحه را تنها دو بار می‌خواند و سپس به مسجد وکیل رفته و بر فراز منبر آن را از حفظ برای مردم می‌گفت. شایان توجه است که «ابواب الجنان» به خاطر سجع و قافیه فراوانی که دارد برای کسی که می‌خواهد آن را از رو بخواند خالی از اشکال نیست تا چه رسد به کسی که قصد خواندن آن را از حفظ داشته باشد.

مرحوم میرزا بیشتر قرآن و تمام دعا‌های ماه رمضان و سایر روزها و همچنین زیارت‌های مشاهد ائمه را از حفظ داشت. و هرگز دیده نشد در ضمن زیارت که بسیار

۱۹ - میرزا اسماعیل (۱۲۵۸ - ۱۳۰۵ق) از شاگردان و پسر عمو و اخ الزوجه میرزا بود و علاوه بر مقام فقاهت، شاعری بلند پایه و ارجمند بود و غدیری به او را علامه امینی (قده) در الفدیر آورده است و فرزند والا مقام ایشان حضرت آیه الله العظمی میرزا عبدالهادی شیرازی، از مراجع تقلید معاصر بودند.

۲۰ - ابواب الجنان کتابی است ارزنده از ملا رفیع قزوینی که آن را در آداب و اخلاق به زبان فارسی نگاشته است.

طولانی هم می‌شد کتابی همراه داشته باشد و همواره به هنگام زیارت بسیار می‌گریست.

هیبت و وقار میرزا

مرحوم میرزا هیبتی الهی و بس عظیم داشت. علامه سید حسن صدر می‌گوید: ما که از یاران نزدیک او بوده و شب و روز در بحث و درس او شرکت جسته و همواره در محضر و مصاحبت وی به سر می‌بردیم هرگز جرأت خیره شده به چشمان او را نداشتیم، هنگامی که پیش او می‌رفتیم دلهایمان از عظمت و هیبت آن بزرگمرد به تپش می‌افتاد و هنگام سخن گفتن با او تمامی حواس خود را جمع می‌کردیم و با اینکه ایشان دارای چهره‌ای مهربان و بشاش و مردی خوش محضر بود باز ما در حضور او دچار خود باختگی و اضطراب می‌شدیم.

روش تدریس

میرزا در فهم حدیث بر طریق اعتدال بود و برای کشف هدف اصلی رسول خدا(ص) و ائمه معصومین(ع) و... از زاویه دید عرفیات و وجدانیات نگریسته و از باریک بینی‌های بسیار ریز و بیهوده که معمولاً کاوشگر را از هدف اصلی منحرف می‌کند به دور بود. بر عکس هنگام بررسی در مسائل پیچیده چنان دقت به خرج داده و موشکافانه به ریزه کاریهای آن می‌پرداخت که اعجاب و تحسین همگان حتی دانشمندان علوم عقلی را بر می‌انگیخت.

میرزا غالباً اندیشه‌های بکر و بی سابقه‌ای ارائه می‌داد که صاحب‌نظران و محققان عصر او برای اولین بار با چنین طرز تفکری برخورد می‌کردند و نظرات و تحقیقات وی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی از چنان دقت و پختگی برخوردار بود که مقایسه آن با آراء پیشینیان و معاصرینش از فحول علم، فاصله اعجاز گونه‌ای را نشان می‌داد. او هنگام تدریس مثلاً يك كتاب فقهی تنها به قسمتهای بسیار مشکل آن می‌پرداخت. از این رو از درس او فقط کسانی که با بررسیهای قبلی در باره مسئله مورد بحث، احاطه کافی به نظرات و دلایل فقها پیدا

کرده و تنها حل برخی از معضلات مسائل برایشان باقی مانده بود می توانستند بهره ببرند.

من (سید حسن صدر) نیز از آن جمله کسانی بودم که درس استاد را تقریر می کردم. میرزا نظرات و دیدگاههایش را در باره هر مطلبی که می خواست تدریس کند پیش از حضور در جلسه درس می نوشت چنانکه خود او در این مورد می فرمود: روش من در مطالعه آن است که قلم بر می دارم و آنچه را که در ذهن دارم نوشته و سپس در باره آن به تفکر و کاوش می پردازم. این نوشته، منظم و بر اساس قاعده ای نوشته نمی شود، بلکه روی کاغذهای باطله یا در میان خطوط نامه های رسیده تنظیم می شود. پسر بزرگ میرزا، حاج میرزا محمد می گفت: وقتی این نوشته ها زیاد می گشت به دستور پدرم در شط ریخته می شد.

انگیزه این کار میرزا را شاید در سخنان آیت الله حاج سید رضی شیرازی بتوان پیدا کرد. ایشان در این باره چنین فرمودند:

«یکی از علل اینکه مرحوم میرزا دستور داده بودند نوشته هایش را چاپ نکنند - پس از احترام به آراء شیخ انصاری - آن بود که به علت جولان فکری فوق العاده ای که داشت آراء و افکارش همواره در معرض تغییر و تجدید بود». از حوزه درس میرزا علمای برجسته و بنامی برخاستند که همانند آنها از درس هیچ کدام از اساتید بزرگ حتی شیخ انصاری بر نخواستند چنانکه او خود معمولاً می فرمود: حوزه درس ما از حوزه درس مرحوم شیخ هم بهتر است.

میرزا و شاگردانش

مرحوم میرزا نسبت به شاگردانش عنایت و توجه خاصی داشت چنانکه کوچکترین مسئله از مسائل زندگی و درسی آنها از وی پنهان نمی ماند. او با هر کدام از شاگردانش آنچنان که باید و شاید و با توجه به تمامی جهات و جوانب و درخور شأن وی رفتار می کرد. آنها را در راه تحصیل و آموذگی در تفقه و تحقیق، رهنمودهای ارزنده ای می داد و هر کدام را به فراخور استعدادش تمرین داده و راه می انداخت و سپس موضوع مورد تحقیق او را با علاقه خاصی دیده و پس از گفتگوهای کافی

با وی او را به نقاط ضعفش آشنا و روشن می‌ساخت و هرگاه در یکی از شاگردان - گر چه کوچکترین آنها - حرکتی در بعد درونی و معنویش مشاهده می‌کرد او را شدیداً مورد احترام و عنایت خاص قرار می‌داد.

مرحوم میرزا علاوه بر عنایت کامل به آموزش و پیشرفت شاگردانش توجه آنها را به مسائل عرفی جامعه و معاشرت و برخورد شایسته با مردم جلب می‌کرد و خصوصیات اجتماعی و عرفی لازم برای يك دانشمند مذهبی در کنار تخصص‌های علمی شاگردانش را در شخصیت آنها به وجود آورده و پرورش می‌داد.

میرزا از میان شاگردان و اصحاب خود عده‌ای را برای مشاوره در امور دینی و عمومی برگزیده و پس از اعطاء نمایندگی به آنها، ایشان را روانه شهرها و ولایات کشورهای اسلامی می‌ساخت و از همین طریق مسائل بسیار حساس و حیاتی مانند اعطای امتیاز تنباکو، تاراج چهار محال، داستان یهود و همدانیها، گرفتاری شیعیان به دست افغانها، خرید زمینهای توس به وسیله دولت روس و... را به شایسته‌ترین وجهی حل و فصل نمود. حتی برخی از همین نمایندگان وسیله رفع حوایج مؤمنان بودند که میرزا با کمکهای آنها، امور خیریه بسیاری را انجام می‌داد.

میرزا و تقسیم وجوه

میرزا نه تنها در شهرهای عراق بلکه در نقاط مختلف ایران از میان بزرگان، اشخاص صلاحیت داری را از طرف خود وکالت داده و لیستی از فقرای شهر آنها را در حالی که میزان کمک به هر کدام را نیز تعیین فرموده بود، برایشان می‌فرستاد. این فقیران غیر از کسانی بودند که مقرر مستمر ماهانه یا سالانه از میرزا دریافت می‌کردند. او معمولاً برای علمای مورد اعتماد خود در شهرستانها مبلغی پول می‌فرستاد تا مقداری از آن را به مستمندان شهر خود داده و مقداری را هم در مصارف شخصی خود به کار برند.

مکرر به من (سید حسن صدر) می‌فرمودند: از انصاف به دور است فقرای شهرستانها از وجوه پرداخت شده شهر خود بهره‌ای نبرند؛ زیرا مردم هر چه دارند

پیش ما فرستاده و به کسی چیزی نمی‌دهند.

رفتار میرزا در خانواده

برخورد مرحوم میرزا با تك تك افراد خانواده بسیار استوار و در کمال نظم و تدبیر بود. هدایایی که به ایشان می‌رسید به دست یکی از خدمتگزاران مورد اعتماد در خانه او سپرده می‌شد و کسی از افراد خانواده حق دریافت و نگهداری آنها را نداشت.

برای دیدار با میرزا کسب اجازه قبلی ضروری بود. او با کسانی که به خدمتش شرفیاب می‌شدند با نهایت ادب و به طور شایسته‌ای برخورد می‌کرد و به احترام او از جا بلند می‌شد. من (سید حسن صدر) خود شخصاً همین طرز برخورد را با فرزند ۸ یا ۹ ساله‌اش نیز شاهد بودم، روزی در خدمتش بودم خادم وارد شده و برای یکی از فرزندان او اجازه ملاقات خواست آقا زاده. با کسب اجازه وارد شده و پس از سلام در جای خود سر پا ایستاد. میرزا به او اجازه داد تا بنشیند و او مؤدبانه روی دو زانو نشست و چشم به زمین دوخت. میرزا پس از احوال‌پرسی از وضعیت درسی وی جو یا شد و جالب آن بود که او فرزند خود را با کلمه آقا مورد خطاب قرار می‌داد پس از پایان ملاقات فرزند میرزا با کسب اجازه از خدمت ایشان بیرون رفت و میرزا به عنوان مشایعت و به احترام وی کمی از جای خود بلند شد.

سعه صدر

نویسنده کتاب مرگی در نور در این باره می‌نویسد:

روزی آخوند خراسانی در مجلس درس استاد خود (میرزای شیرازی) در سامرا شرکت کرد تا از درسهای او کسب فیض کند. استاد بالای منبر نشسته بود و برای اثبات نظر خود که مربوط به یکی از فروع درس بود، اقامه دلیل می‌کرد. آخوند بر نظر استاد ایراد گرفت و از خود نظری دیگر بیان داشت. استاد در مقام جوابگویی بر آمد و دلایل شاگرد را رد کرد و باز برای اثبات

نظر خود دلیلهای دیگری آورد و این جریان دو سه بار تکرار شد. سایر طلاب ساکت نشسته بودند و به مباحثه آن دو با دقت هر چه تمامتر گوش می‌کردند. چون کار مباحثه و مناظره بالا گرفت آخوند به عنوان احترام، نظر استاد را قبول نموده و سکوت اختیار کرد. آن روز مجلس درس تمام شد. فردا هنگامی که میرزا بر کرسی درس جلوس فرمود قبل از آنکه درس خود را شروع کند رو به طلاب و فضایی که در پای درش نشسته بودند نموده و گفت:

در مورد مسئله دیروز حق با جناب آخوند بود، و نظر ایشان درست است.^{۲۱}

احترام میهمان

مرحوم میرزا در شبانه روز فقط يك وعده غذا میل می‌کرد ولی هنگامی که مرحوم میرزا حبیب الله رشتی میهمان او بود به احترام میهمانش و بر خلاف عادت، هر سه وعده با وی غذا می‌خورد.^{۲۲}

ادب و احساس مسئولیت

او با عالمان حوزه و شاگردان و طلاب علوم اسلامی، چونان پدری مهربان رفتار می‌کرد. از رسیدگی به کوچکترین امر غفلت نمی‌ورزید. و با همه آنان، اگر چه طلاب مبتدی و خرد سال بودند، با کمال ادب و احترام رفتار می‌کرد. مقام هر کس و فضل و دانش و ارزشهای هر يك را می‌شناخت و پاس می‌داشت. به هنگام پرداخت حقوق طالبان علم، چنان روشی احترام آمیز داشت که نمی‌توان وصف کرد. همینطور با دیگر مردمان، در موارد گوناگون، با نهایت ادب روبرو می‌شد و به سخنان آنان گوش می‌داد، و به رفع نیازمندیهایشان می‌پرداخت. این ادب و احترام را حتی با اعضای خانواده خود و کودکان خرد سال رعایت می‌کرد. همه به هنگام ورود به نزد او از وی اذن می‌گرفتند. هر يك نزد او وارد می‌شدند، به احترام

.....

۲۱ - مرگی در نور (زندگی آخوند خراسانی)، عبدالحسین مجید کفایی، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۵۹، ص ۷۱.

۲۲ - بندهایی از رفتار علمای اسلام، ص ۶۳ - ۶۴.

آنان به پا می‌خاست و چون از نزد او می‌رفتند نیز چنین می‌کرد.^{۲۳}

قناعت

میرزا حواله‌هایی به دست خود و با خط زیبا و خوانا برای رفع نیازهای مردم روی برگه‌هایی به اندازه کف دست نوشته و پای آن را امضاء و مهر می‌نمود تا جایی برای سوء استفاده‌های احتمالی افراد باقی نماند، وقتی علت این کار را از وی پرسیدند فرمود: مصرف کاغذ بیشتر از این مقدار اسراف است و انگهی وقتی کاغذ پر شود دیگر جایی باقی نمی‌ماند تا چیزی به آن بیفزایند.^{۲۴}

علاقه شدید به علم

حضرت آقای حاج سید رضی شیرازی فرمودند: میرزا حالش خیلی بد بود، معلوم نبود در حال اغما است یا حادثه‌ای پیش آمده است؟ از مرحوم آقا میرزا علی (فرزند میرزا) پرسیدند: از کجا معلوم که او در حال اغماست؟ وی چاره‌ای اندیشیده و گفت: يك مسئله فقهی عنوان کنید اگر او در حال اغما نباشد جواب می‌دهد. لذا از هم می‌پرسند آیا خوردن سوخته‌های نان جایز است یا نه؟ میرزا جواب می‌دهد: به نظر می‌رسد چون از خبثت است خوردنش جایز نباشد.

تجلیل از کتاب عباقت

روحیه دانش دوستی، حمایت از حق و احساس مسئولیت، میرزا را که خود مرجع بزرگ و بلا منازع و از مفاخر اسلام در آن عصر بود بر آن داشت تا پس از انتشار کتاب پر ارج عباقت الأنوار همانند علما و مراجع و نویسندگان روشن بین برای آن تقریظ بنویسد، او طی نامه‌ای که به میرحامد حسین نوشته چنین می‌گوید:
... رجاء واثق آن که علی الدوام در تشیید قواعد دین حنیف و تسدید سواعد

.....

۲۳ - بیدارگران اقالیم قبله، ص ۲۲۰.

۲۴ - رك: اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۰۷.

شرع شریف، به برکات امام عصر، ولی زمان ارواحنا له الفداء موفق و مسدد باشید. گر چه در مقام اظهار تودد و اتحاد کمتر میسر شده است بتوانم چنانچه شایسته است بر آیم، (لیکن خدای) **وَاحِدٍ أَحَدٍ أَقْدَسٍ - عَزَّتْ أَسْمَاؤُهُ** - گواه است همیشه شکر نعمت وجود شریف را می‌کنم، و به کتب و مصنفات رشیقۀ جنابعالی مستأنسم، و حق زحمات و خدمات آن وجود عزیز را، در اسلام، نیکو می‌شناسم. بر هر مسلم متدین لازم است که در تکمیل عقاید و اصلاح مفاسد خود، به آن کتاب مبارک (عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ) رجوع نماید. و هر کس به هر نحو تواند، در نشر و ترویج آن به اعتقاد احقر باید سعی و کوشش را فرو گذاشت ندارد...^{۲۵}.

میرزا حامی شعر و ادب

چون میرزای شیرازی به سامرا رفت آن شهر به سرعت رو به گسترش و آبادی نهاد، فضلا و ادبا از هر سو رو به آن شهر نهادند، او همچون ائمه اظهار علیهم السلام به شاعران صله می‌داد از این رو شعرای عرب و عجم از اطراف و اکناف به سامرا آمده و بازار ادب را در آنجا رونق دادند^{۲۶} علامه امینی در این باره می‌نویسد:

شاعر توانای شیعه، سید حیدر حلی (در گذشته ۱۳۰۴ق)، به سامرا می‌رفت و به حضور میرزای شیرازی می‌رسید و شعر می‌خواند. از جمله يك بار که به سامرا آمده بود. میرزا خود به دیدارش رفت، و با احترام بسیار ۱۰۰ لیره عثمانی به او صله داد، و دست شاعر اهل بیت را بوسید.^{۲۷}

هوشیاری سیاسی و دینی میرزا

استاد عبدالرحیم محمد علی در کتاب شیخ الباحثین آقا بزرگ الطهرانی داستانی آورده است که در ذیل می‌خوانید:

.....

۲۵ - شیخ آقا بزرگ تهرانی، محمد رضا حکیمی، ص ۲۷۰.

۲۶ - نقباء البشر، ج ۱، ص ۴۳۹ - ۴۴۰، به نقل کتاب شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۳۳ - ۳۴.

۲۷ - الغدير، ج ۲، ص ۲۳، چاپ دوم تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۶ به نقل کتاب شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۳۴ - ۳۵.

یکی از دوستان، واقعه‌ای را نقل کرد: شخصی از مردم سامرا که به دلیلی عاطفی نسبت به میرزای شیرازی کینه می‌ورزید، پسر بزرگ میرزا (میرزا محمد شیرازی) را مضروب ساخت و میرزا محمد به علت این سانحه در گذشت. میرزای شیرازی، برای حفظ وحدت بین مسلمانان سکوت اختیار کرد و کمترین واکنشی از خود نشان نداد. دشمنان اسلام خواستند برای ایجاد فتنه از آن بهره برداری کنند. بدین منظور عده‌ای به سامرا آمدند و به خدمت میرزا رسیده و از وی درخواست کردند تا در مورد این ضایعه اسفناک و از دست رفتن فرزندش اقدامی نمایند، میرزای بزرگ با این پیشنهاد مخالفت کرده و فرمود: «می‌خواهم خوب بفهمید! شما حق ندارید در هیچ یک از امور مربوط به مسلمانان و سرزمینهای ما مداخله کنید. این يك قضیه ساده است که میان دو برادر اتفاق افتاده است». این جریان در آن ایام در استانبول به «باب عالی» رسید. خلیفه عثمانی از این موضعگیری هوشمندانه مرجع شیعه شادمان شد و به والی بغداد دستور داد که خود به حضور میرزا برسد و از وی تشکر کند و از وقوع حادثه اعتذار جوید، و ابراز تأسف نماید...^{۲۸}

تالیفات میرزا

میرزا به علت اشتغال به تدریس و گرفتاریهای بی شمار ناشی از رسیدگی به امور رهبری و سیاست کشورهای اسلامی، تالیفات کمی از خود بر جای گذاشته است بنا به گفته مرحوم سید محسن امین آثار میزار عبارتند از:

- ۱ - کتابی در طهارت تا مبحث وضو ۲ - رساله‌ای در رضاع ۳ - کتابی در مکاسب تا آخر معاملات ۴ - رساله‌ای در اجتماع امر و نهی ۵ - تلخیصی از افادات استاد بزرگوارش، شیخ انصاری، در اصول ۶ - رساله‌ای در مشتق که چاپ شده است ۷ - حاشیه‌ای بر «نجات العباد»^{۲۹} و بر حاشیه شیخ مرتضی انصاری، که به فارسی

.....

۲۸ - شیخ الباحتین، ص ۴۲ - ۴۳، به نقل کتاب شیخ آقا بزرگ تهرانی ص ۲۸ - ۲۹.
۲۹ - نجات العباد رساله عملیه مرحوم صاحب جواهر است که معمولاً فقهای بزرگ پس از او از جمله میرزا بر آن حاشیه زدند. رك: الذریعه ج ۶، ص ۲۲۷؛ ج ۲۴، ص ۵۹.

نوشته‌اند، و چاپ هم شده است ۸- تعلیقه‌ای بر کتاب معاملات آقا وحید بهبهانی، به فارسی نوشته شده و به چاپ رسیده است.^{۳۰} ۹- رساله عملیه میرزای شیرازی به زبان اردو (خطی).^{۳۱}

علاوه بر آثار یاد شده، پاره‌ای از فتاوی و تقریرات درس او را شاگردان برجسته‌اش گردآوری کرده‌اند و آنچه از این قبیل آثار بر جای مانده عبارت است از:

* ۱- صد مسئله از فتاوی میرزا به فارسی که شهید شیخ فضل الله نوری نورآه مرقده جمع آوری کرده و به چاپ رسیده است.

* ۲- مجموعه‌ای از فتواهایش به عربی.

* ۳- تقریرات درس اصول میرزا که شیخ علی روزدری از اول تا آخر آن را با شرح و بسطی کافی نوشته است که دو جلد از آن تاکنون چاپ شده است.

* ۴- مباحث درس اصول وی که سید محمد اصفهانی در سطحی متوسط آن را نوشته است.

* ۵- مباحث درس اصول و فقه میرزا که آن را سید ابراهیم دامغانی در دو جلد تنظیم کرده است.

* ۶- مباحث اصول که شیخ حسن فرزند محمد مهدی شاه عبدالعظیمی آن را گردآوری کرده و «ذخائر الاصول» نامیده است.

* ۷- تقریراتی از درس وی که شیخ باقر حیدر نوشته است.

* ۸- ترجمه کتاب معاملات آقا وحید بهبهانی از فارسی به عربی (همراه با نظریات و حواشی میرزا بر آن) که شیخ حسنعلی تهرانی آن را تعریب نموده است.^{۳۲}

.....

۳۰- رك: اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۰۸.

۳۱- «چهار صدو هشتاد نسخه خطی»، رضا استادی، نور علم، دوره دوم، ش دوم، ص ۱۱۳.

۳۲- اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۰۸.

شاگردان میرزا

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی نام بیش از ۳۷۰ تن از شاگردان میرزا را همراه با شرح حال مختصری از آنان آورده است.^{۳۳} بسیاری از شاگردان میرزا غالباً در موقعیت عالی از مراتب علمی و شئون اجتماعی قرار داشتند و برخی از مراجع بزرگ و آیات عظام به شمار می‌آمدند، ما اینجا از ۴۷ نفر آنها - که علامه سید محسن امین در «اعیان الشیعه» ذکر کرده بر اساس حرف اول اسامی شریفشان - نام می‌بریم:

- ۱ - سید ابراهیم دامغانی، از قدمای شاگردان میرزا ۲ - سید ابراهیم درودی خراسانی ۳ - میرزا ابراهیم شیرازی ۴ - میرزا ابراهیم محلاتی ۵ - ملا ابوطالب سلطان آبادی ۶ - میرزا ابوالفضل کلانتر تهرانی ۷ - شیخ اسماعیل ترشیزی ۸ - سید اسماعیل شیرازی (پسر عموی میرزا) ۹ - سید اسماعیل صدر ۱۰ - شیخ اسماعیل محلاتی ۱۱ - شیخ محمد باقر اصطهباناتی ۱۲ - شیخ باقر شروقی ۱۳ - میرزا حبیب‌الله خراسانی ۱۴ - سید حسن صدر ۱۵ - شیخ حسنعلی تهرانی ۱۶ - شیخ حسن کربلانی ۱۷ - شیخ حسن بن محمد قابچی کاظمی ۱۸ - شیخ حسن فرزند محمد مهدی شاه عبدالعظیمی ۱۹ - میرزا حسین سبزواری ۲۰ - محدث شهیر میرزا حسین نوری ۲۱ - حاج آقا رضا همدانی ۲۲ - شیخ شریف جواهری ۲۳ - شیخ عباس فرزند شیخ حسن ۲۴ - شیخ عباس فرزند شیخ علی (هر دو از آل شیخ جعفر صاحب کشف الفطاء بودند) ۲۵ - شیخ عبدالجبار جهرمی ۲۶ - سید عبدالمجید گروسی ۲۷ - شیخ عبدالنبی نوری ۲۸ - شیخ علی خاقانی نجفی ۲۹ - شیخ علی رشتی لاری ۳۰ - شیخ علی روزدری ۳۱ - ملافتحعلی سلطان آبادی ۳۲ - میرزا فضل‌الله فیروز آبادی ۳۳ - شهید شیخ فضل‌الله نوری تهرانی ۳۴ - آخوند ملا کاظم هروی خراسانی (آخوند خراسانی) ۳۵ - سید کاظم یزدی ۳۶ - میرزا محسن محلاتی ۳۷ - سید محمد اصفهانی ۳۸ - شیخ محمد تقی آقا نجفی ۳۹ - میرزا

.....
۳۳ - هدیه الرازی، ص ۵۱ - ۱۷۷.

محمد تقی فرزند حاج نجفعلی شیرازی ۴۰ - ملا محمد تقی قمی ۴۱ - حاج محمد حسن کُبه بغدادی ۴۲ - شیخ محمد حسن ناظر فرزند ملا محمد علی تهرانی ۴۳ - سید محمد شرف بحرانی ۴۴ - میرزا محمد پسر فضل‌الله فیروز آبادی ۴۵ - سید محمد هندی ۴۶ - میرزا مهدی شیرازی ۴۷ - شیخ هادی مازندرانی حائری.

اقدامات اجتماعی

میرزای بزرگ در طول زعامت خود به اقدامات اجتماعی فراوانی دست زده که مهمترین آنها تحریم تنباکو است و ما در اینجا پیش از پرداختن بدین حادثه بزرگ تاریخی به پاره‌ای از اقدامات دیگر ایشان می‌پردازیم.

ایجاد امنیت در سامرا

علامه محدث میرزا محمد حسین نوری در «کشف الأسرار» ص ۱۹۰ در باره سامرا چنین نوشته است:

سامرا پس از آنکه رو به ویرانی گذاشت و پیش از روی کار آمدن سلاطین عثمانی در عراق همچون صومعه‌ای در وسط بیابان بود، ساکنان شهر و اطراف آن کاری جز قتل و غارت و فساد و شرارت نداشتند.

مسلمانانی که به قصد زیارت به این شهر می‌آمدند همواره مراقب خود بوده و از اینکه مبادا دچار اشرار شوند در وحشت به سر می‌بردند. بعد از تسلط دولت عثمانی بر عراق اهالی سامرا و دیگر نقاط آن کشور تا اندازه‌ای زیر پوشش امنیت قرار گرفتند. با این حال باز زوار از صدمات و ناملایماتی که از طرف اشرار به آنان وارد می‌شد در امان نبودند. تا اینکه میرزای بزرگ آن شهر را برای اقامت همیشگی خود برگزید، بدین ترتیب سامرا اهمیت خود را باز یافته و یکی از مراکز مهم تحصیل علوم اسلامی و محل تجمع علمای بزرگ شد و تا میرزا در قید حیات بود هر روز بر عظمت و گسترش شهر افزوده می‌شد.

تأسیس مدرسه

پس از آنکه میرزا در سامرا مستقر شد در آنجا مدرسه‌ای که دارای ۷۵ حجره بود برای طلاب بنا نهاد که به مدرسه میرزا معروف و تا چندی پیش نیز دایر بود ولی متأسفانه اخیراً به دست عمال صدام تخریب شد. سپس مدرسه دیگری را که دارای ۱۵ حجره بود در کنار و قسمت شرق آن احداث نمود. بدین ترتیب مدرسه دو طبقه سامرا بزرگترین مدرسه شیعیان در عراق شمرده شد؛ تحت اشراف میرزا دویست نفر از طلاب در این مدرسه سکنی داده شدند که هر کدام به فراخور نیاز، شهریه از آن جناب دریافت می‌کردند.

آیت الله حاج سید رضی شیرازی فرمودند: پس از آنکه آوازه مدارس نو بنیاد میرزا در سامرا، در بلاد اسلامی پیچید، اتباع دیگر مذاهب اسلامی در سامرا نیز به تقلید از ایشان به فکر احداث مدارس برای طلاب خود افتادند. میرزا با بزرگواری ویژه خودش که از شخصیت عظیم وی مایه می‌گرفت کار آنها را استقبال فرموده و کمک‌های مالی قابل ملاحظه‌ای بدانها رسانید.

احداث پل

شطّ سامرا آن زمان در بیرون شهر قرار داشت و تا آن روز پلی بر آن بنا نشده بود و مردم ناچار بودند برای رفتن به سامرا از پل‌هایی که بر روی شطّ کار می‌کردند استفاده نمایند. پل داران هم با استفاده از چنین موقعیتی دست به اجحاف و زورگویی می‌زدند. این وضع، مرحوم میرزا را به فکر ساختن پلی بر روی شطّ انداخت. به دستور وزیر نظر شخص میرزا ساختمان پل آغاز و با صرف هزینه‌ای معادل ده هزار لیره طلای عثمانی به پایان رسید، این پل کار آمد و شد را برای مردم بخصوص برای زوار بسیار آسان ساخت ولی متأسفانه پس از وفات میرزا به دلیل آنکه وجود این پل، راه درآمدهای کاذب عده‌ای را بسته بود تخریب شده و از بین رفت.

اصلاحاتی در حرم شریف عسکریین (ع)

به دستور میرزا رواق شریف عسکریین (ع) را با طرز بسیار جالب و زیبایی آینه کاری کردند. و در پنجره‌های چوبی سابق را برداشته و به جای آن در و پنجره‌های بهتری نصب شد ساعتی بر بالای باب قبله صحن مطهر نصب شده و کف صحن شریف را با سنگهای مرغوبی فرش کردند و پرده‌های آبرومند و مناسبی بر درهای حرم و رواق نصب نمودند.

علاوه بر اینها دو باب حمام و بازار بزرگی در سامرا ساخته شد که هزینه بازار را یکی از افراد خیر هندی به عهده گرفته بود. همچنین حسینیه‌ای ویژه برگزاری مراسم عزاداری امام حسین (ع) در آن شهر بنا نهاد، و برای بسیاری از مجاورین سامرا خانه ساخته و فقرای زیادی از اهل تسنن را مورد انفاق قرار داده و کار زندگی آنها را به راه انداخت.

تحریم تنباکو

یکی از نقاط عطف مهم تاریخ ایران نهضت تحریم تنباکو است که سند گویایی از رهبری علمای دین و مقاومت و همبستگی مردم متعهد این سرزمین در پاسداری از ارزشهای اسلامی و استقلال و آزادگی است. اینک ما سعی بر آن داریم که با رعایت اختصار^{۳۳} نکات مهم این حادثه تاریخی و نقش میرزای بزرگ شیرازی را

.....

۳۴ - برای تفصیل بیشتر به این کتابها مراجعه فرمایید:

ا: تاریخ الدخانیه: قرار داد رژی، ۱۸۹۰م یا تاریخ انحصار دخانیات در سال ۱۳۰۹ هـ. ق، شیخ حسن کر بلائی متوفی ۱۳۲۲، مقدمه و تحشیه ابراهیم دهگان، اراک، چاپخانه فروردین، ۱۳۳۳، ۱۳۳۶ ص، مؤلف این کتاب از شاگردان میرزا بوده و خود در جریان نهضت تنباکو حضور داشته است. از این رو کتاب دارای اهمیتی بسزاست و کتابهای دیگری که پس از آن در این باره نوشته شده از این کتاب بهره برده‌اند.

ب: تحریم تنباکو (اولین مقاومت منفی در ایران)، ابراهیم تیموری، چاپ سوم، تهران شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۶۱، ۲۵۲ صفحه، پالتویی.

ج: پیکار بیروز تنباکو، محمد نهاوندیان.

د: ریشه و روند جنبش تنباکو، گمنام، ۸۲ ص.

ه: تحریم تنباکو در ایران، نیکی، ر. کدی.



در شکل‌گیری آن به طور روشن نشان دهیم.

در عصر بعضی از شاهان قاجار محور اساسی حل و فصل مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رژیم حاکم، سیستم سیاست موازنه مثبت (جلب رضایت دو ابر قدرت روس و انگلیس از طریق اعطای امتیازات گوناگون و تأمین منافع آنها در کشور) بود، این سیستم به عنوان شیوه‌ای سهل‌الوصول برای حفاظت شاه و بقای سلطنت او در برابر زیاده‌طلبی‌های قدرتهای استعمار بین‌المللی به کار گرفته می‌شد، در آن روزگار دو دولت روس و انگلیس نقش تعیین‌کننده‌ای در برابر ایران داشتند و این خود نشانگر نداشتن پایگاه مردمی دربار در کشور بود و از طرف دیگر بینش سیاسی و فرهنگی مردم در سطح پایینی قرار داشت و از وسایل ارتباط جمعی مانند روزنامه و... به طور شایسته‌ای استفاده نمی‌کردند.

رقابت شدید میان دولتهای روس و انگلیس بر سر دستیابی هر چه بیشتر به امتیازات اقتصادی، سیاسی و... و غارت و چپاول سرمایه‌های مردم محروم این کشور در دوران سلطنت ناصرالدین شاه به اوج خود رسید.

نفوذ استعماری غرب در این دوره در همه شئون اجتماعی اثر خود را گذاشته بود، سفیران فرنگ، حاکمان و گردانندگان اصلی گردونه سیاست مملکت بودند. ایران از يك سو از طرف شمال مدام به حمله‌ها و هجومهای تجاوزکارانه و توسعه طلبانه همسایه شمالیش گرفتار و از سوی دیگر از جنوب با دولت متجاوز و استعمار انگلستان درگیر بود. دارندگان تاج و تخت هم که اندیشه‌ای جز بقای خویش نداشتند، ناگزیر برای مصونیت جان خویش از هرگونه خطر داخلی و مردمی، از قدرتهای مهاجم کمک می‌گیرند و طبیعی است که این کمک خواستنها و کمک دادن‌ها به بهای گرانی از بیت المال باید تمام شود. قراردادهای ننگین با دولت

.....



شایان ذکر است که راقم این سطور کتابهای چندی در باره موضوع مورد بحث مطالعه نمود و برای نگاشتن این بخش از مقال، چیزی موجزتر از آنچه در کتاب ترجمه هدیه‌الرازی (بخش ملحقات) آورده شده نیافت لهذا همان را با اندکی تصرف و احياناً حذف و اضافات در اینجا آورده است و بدین وسیله از تلاش دست اندرکاران اداره پژوهش و نگارش وزارت محترم ارشاد اسلامی قدر دانی و تشکر می‌نماید.

شمالی و جنوبی و جلوگیری از هرگونه بیداری و دخالت سیاسی مردم در اجتماع و سر به نیست کردن مردان بزرگی نظیر امیر کبیر، دست آورد این دست نشاندهی شاهان قاجار است.^{۳۵}

به عنوان نمونه از عهدنامه رویترا می‌توان نام برد، این عهدنامه ننگین مدتی پیش از انعقاد قرار داد امتیاز تنباکو و در تاریخ جمادی الاولی ۱۲۸۹ ق مطابق با ۱۸۷۲ م با «بارون ژولیوس دو رویترا» انگلیسی که رشوه‌های کلانی به شخص ناصرالدین شاه و صدر اعظم وی مشیرالدوله سه‌ساله پرداخته بود از يك طرف و دولت ایران از طرف دیگر بسته شد.

آغاز ماجرای تنباکو

در سومین مسافرت ناصرالدین شاه به اروپا و توقف او در انگلستان (شعبان ۱۳۰۶ ق) بود که پیشنهاد اعطای امتیاز توتون و تنباکوی ایران به انگلستان مطرح شد و دولت انگلیس یکی از اتباع خود به نام «ماژور تالبوت» را به عنوان طرف قرار داد معرفی کرد، سر انجام در رجب ۱۳۰۷ ق / مارس ۱۸۹۰ م پس از مراجعت شاه به ایران، تالبوت در رأس يك سندیکای ساختگی^{۳۶} و خلق الساعه به ایران آمده و قرار داد ۱۵ ماده‌ای امتیاز انحصار تنباکوی ایران را با دولت تهران بسته و آن را به امضای ناصرالدین شاه رسانید.^{۳۷}

خطر عمده

خطر عمده‌تری که علاوه بر به یغما رفتن بنیه مالی ایران، جامعه اسلامی را تهدید می‌کرد، حضور فرهنگ استعماری و گسترش فساد بود که به تبع حضور عینی

.....

۳۵ - رك: ریشه و روند تاریخی جنبش تنباکو، ص ۱۳.

۳۶ - دولت انگلستان برای مصونیت از خطرهای احتمالی، به جای اینکه این امتیاز را مستقیماً به نام خود کند یکی از تبعه خود به نام ماژور تالبوت را به عنوان طرف این معامله معرفی می‌کند و این سیاست نه تنها در مورد تنباکو عمل شده است بلکه در تمام قرار دادهای استعماری انگلستان به جای دولت انگلیس به نام اشخاصی نظیر رویترا، دارسی و... بر می‌خوریم. (ریشه و روند تاریخی جنبش تنباکو، ص ۲۹)

۳۷ - برای دوری از تطویل متن قرار داد را در این مقال نیاوردیم.

اجانب و دشمنان قسم خورده اسلام و مسلمین در ایران رخ می نمود. چندی نگذشته بود که نشانه‌ها و مصادیق آشکار این فساد هویدا گردید. هجوم فرنگیان به ایران - با آماری بیش از ۲۰۰ هزار نفر -^{۲۸} حتی شکل ظاهری شهر و بازار و جماعت مسلمین را تغییر داده و از طرف دیگر استضعاف مالی و فرهنگی بسیاری از مردم، آنان را به اجیری و خدمتگزاری فرنگیان می‌کشاند. طبیعی است در این موقعیت، اشاعه فساد اخلاقی و اجتماعی و از بین رفتن قبح مفاسد و از سوی دیگر بد رفتاری و سلطه کار گزاران استعمار، ارمغانی روز افزون و تباه آور بود.^{۲۹} در این باره به عبارتی از عباس میرزا ملك آرا (برادر ناصرالدین شاه) توجه کنیم:

انگلیسیان هم به ایران آمده مانند دولتی که ایران را فتح کرده باشند به تمام بلاد مأمورین فرستادند و در هر بلدی سوار گرفتند که اجرای احکام آنها را بنمایند و سوارها را با مواجب کافی و اسبان اعلی و اسلحه جدید مسلح نمودند و در این خصوص از عدم اطلاع، به هیچ وجه شرطی یا قراری با وزرای جاهل نداده بودند. به طور مطلق، کمپانی مختار و به قول حکما «وجود لا بشرط» بود. چون میدان را به این شدت خالی و بی مانع دیدند، با رعایا در کمال سختی معامله کردند و در هیچ محل، اعتنایی به چکومت نکردند و از طرف امنای دولت که همه از کمپانی رشوه خورده بودند، هر روز به حکام ولایات اوامر صادر می شد که البته در پیشرفت کار امور مأمورین کمپانی، منتهای سعی را به جا آوردند و از اهتمام و همراهی، دقیقه‌ای فروگذار نکردند.^{۳۰}

این همان شیوه‌ای بود که انگلیسیان در تصرف هند و ایجاد کمپانی هند شرقی و سپس حضور نظامی به بهانه حفظ امنیت این کمپانی و آنگاه مستعمره نمودن هند به کار گرفته بودند.

.....

۲۸ - تحریم تنباکو، محمد رضا زنجانی، ص ۵۵ - ۵۶.

۲۹ - تفصیل این مسائل را شیخ حسن کر بلانی در کتاب «قرار داد رزی» صفحات ۲۲ تا ۲۶ آورده است.

۳۰ - تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی در ایران، ابراهیم تیموری، ص ۴۳.

شیخ محمد رضا زنجانی می نویسد:

بالجمله آن درجه از انحطاط و ضعفی که اسلام و اسلامیان را در این قرن روی داده و آن طرحی که خارجیان برای استثمار ایران پیش خود ریخته و بدین وضع پیش آمده بود، هرگاه لطف خداوندی تدارک نفرموده بود و چندی بدین وضع تیره بر ایران گذشته بود، هر آینه، عنقریب اسمی از ایران و اسلام بجا نمانده و بالمره محو می شد.^{۴۱}

روند مبارزه علیه امتیاز تنباکو

با توجه به آنچه گذشت، بتدریج نخستین نغمه‌های مخالفت، همزمان با آغاز کار کمپانی در گوشه و کنار کشور بالا گرفت: مبارزهٔ علما و مردم در ماجرای تنباکو ابعاد و مراحل گوناگونی را شامل است که بر طبق ضوابط و شرایط امر به معروف و نهی از منکر شکل یافته است که در قدم نخست با تذکر خطاها به دولت آغاز می شود. میرزای شیرازی از سامرا، میرزای آشتیانی در تهران، علما و مردم تبریز، اصفهان، شیراز و ... هر یک اشتباهات دولت را در امر انحصار تنباکو متذکر می گردند.

علمای تبریز ضمن تلگرافی بیان می دارند:

با کمال حیرت مشاهده می کنیم که پادشاه ما کافهٔ مسلمین را مثل اسرا به کفار می فروشد... مسلمانان مرگ را به زیر دست شدن کفار ترجیح می دهند.^{۴۲}
میرزای شیرازی ضمن تلگرافی به شاه، کجروی دولت را بیگانه پرستی می داند و می نویسد:

...مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه و تردد آنها با مسلمین و اجرای عمل تنباکو و بانک و راه آهن و غیرها، از جهاتی چند منافی صریح قرآن مجید و نوامیس الهیه و موهن استقلال دولت و مخل نظام مملکت و

۴۱ - تحریر تنباکو، محمد رضا زنجانی، ص ۶۱ - ۶۲.

۴۲ - روس و انگلیس در ایران، فیروز کاظم زاده، ص ۲۴۳.

موجب پریشانی رعیت است...^{۲۳}

اما شاه در قبال این اعتراضات و انتقادات و در پاسخ تلگراف مردم اصفهان که خواستار لغو امتیاز تنباکو شده بودند، چنین می‌گوید:
...به عهده دولت واجب و لازم است که در همچو مقام، آنچه لازمه کیفر و مجازات است به مردم نادان بدهد و بفهماند که خلاف احکام دولت را کسی نمی‌تواند.

امین السلطان نیز به تبعیت از شاه، در مجلس شور دولتیان و علما بدینگونه جواب می‌دهد:

«...محال است این امتیاز را به هم بزنند و اهدا، هم نخواهد خورد و امضای يك پادشاه قادر مستقل، تا قیامت به قوت خود باقی است، شما هم نمی‌توانید به زور پس بگیرید.»

طبیعی است در شرایطی که امتی عزم خود را جزم نموده، تا به مقصد نرسیده از پای ننشیند، اینگونه برخوردها مانعی نخواهد بود. لذا مردم نیز خود را برای مراحل بعدی نهضت مهیا می‌کنند. در شهرهای مختلف کشور زمینه‌های قیام فراهم می‌شود در شیراز همزمان با ورود مأموران انگلیسی رژی، بازارها و دگاکین بسته شده و مردم در مساجد اجتماع می‌کنند. پیشتاز مردم، عالم مجاهد سید علی اکبر فال اسیری بر فراز منبر شمشیری به دست گرفته و فریاد بر می‌آورد:

موقع جهاد عمومی است. ای مردم بکوشید تا جامه زنان نبوشید. من يك شمشیر و دو قطره خون دارم، هر بیگانه‌ای را که برای انحصار دخانیات به شیراز بیاید، شکمش را با این شمشیر پاره خواهم کرد.^{۲۴}

رژیم برای مقابله با این عمل، به دستگیری و تبعید عالم مبارز سید علی اکبر فال اسیری مبادرت می‌ورزد.

با ربهوده شدن سید علی اکبر به دست عمال دولت و تبعید او به بوشهر و

.....
۲۳ - خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۸۷۶.

۲۴ - تحریر تنباکو: اولین مقاومت منفی در ایران، ص ۶۹.

سهس بصره، مردم با تجمع در شاهچراغ به ابراز تنفر از این عمل رژیم می‌پردازند، ولی حکومت قوام الملك شیرازی با گلوله به استقلال طلبان پاسخ می‌دهد و سواران وحشی و خون آشام بهارلو به دستور قوام الملك مردم بیگناه را به خاک و خون می‌کشند و سهس نمایندگان خارجی در پناه سر نیزه حکومت وارد شهر می‌شوند. روحانیون از رفتن به مساجد خود داری می‌کنند و مقاومت مردم ادامه می‌یابد.

در تبریز نیز مردم به رهبری روحانیت و پیشوایی حاج میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی به مقابله با قرار داد بر می‌خیزند.

و سرانجام به دنبال تلگرافهایی که از باب نصیحت و انتقاد به شاه ارسال شده بود، مردم اعلامیه‌های کمپانی را از دیوارها کنده و از پذیرفتن خارجیان خودداری می‌ورزند و چون پاسخی جز خشونت بیشتر نمی‌بینند در تلگرافی که به شاه ارسال می‌دارند، اعلام می‌کنند:

ما اهالی تبریز، روز عاشورا تمام فرنگیها و عیسویان را که در تبریز هستند قتل عام خواهیم کرد. از حالا به شما اطلاع می‌دهیم، دانسته باشید که اعتراض ما به جهت عمل تنباکو و اینکه شاه مملکت خودش را به فرنگیها فروخته است. مجتهد تبریزی مردم را به رعایت اصول شرع در مبارزه فرا می‌خواند و سهس همگی نامه‌ای به این مضمون برای شاه می‌نویسند:

۴۲ سال است سلطنت می‌کنی، محض طمع، مملکت خودت را قطعه قطعه به فرنگی فروخته‌ای، خود دانی، اما ما اهالی آذربایجان، خودمان را به فرنگی نمی‌فروشیم و تا جان داریم می‌کوشیم.^{۲۵}

شاه و درباریان برای خاموش کردن شعله‌های قیام به چاره جویی پرداختند. ابتدا تصمیم به کشتار گرفتند و به امیر نظام در تبریز نوشتند که چنین کند، ولی وی گفت فایده‌ای نداشته و توان چنین کاری را ندارد. پس تصمیم به ایجاد تفرقه میان روحانیون گرفتند.^{۲۶} ولی باز هم تأثیری نبخشید و روحانیت هوشیارانه از این حيله

.....
۲۵ - بیکار پیروز تنباکو، به نقل از خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۷۶۵ و ۷۶۶.

۲۶ - راک: شرح حال عباس میرزا ملك آرا، ص ۱۱۵.

آگاهی یافت. پس شاه مایوسانه ضمن تلگرافی به امیر نظام گروسی (پیشکار آذربایجان) اظهار داشت:

کمپانی می‌گوید:... اما در کار آذربایجان، (مردم) هر نوع تسهیلات بخواهند می‌کنم. اگر حرف آنها در فرنگی است، مأمورین فرنگی را بر می‌دارم، سهل است خارج از مذهب هیچ نمی‌گذارم. کارهای آذربایجان را به خود آذربایجانی‌ها رجوع می‌کنم، تاجر، سید، ملا، هر کس را مجتهد تعیین می‌کند... در وضع خریدن یا فروختن، هر عیبی به نظر علما آمده است، بگویند رفع می‌کنم. به طوری اصلاحات می‌دهم که خود مجتهدین راضی شوند. این است حرفهای کمپانی.^{۲۷}

اما مردم باز هم مقاومت می‌کنند و در نتیجه دولت تصمیم می‌گیرد که موقتاً از آذربایجان صرف نظر کند.

در اصفهان نیز مردم به رهبری سه عالم مجاهد حاج شیخ محمد تقی (آقا نجفی)، شیخ محمد علی و ملا باقر فشارکی به استواری در برابر کمپانی و هوسهای عمال شاه می‌ایستند.

شاه ضمن دستورات اکید برای مقابله با علما و مردم به کارگزاران خود در اصفهان، در تلگرافی به آقا نجفی می‌گوید:

بی جهت عالم آسوده را آشفته نکنید و مردم با خون خود بازی نکنند و آسوده، مشغول دعا گویی و رعیتی باشند.^{۲۸}

اما علمای اصفهان به مقاومت بیشتر روی آوردند و برای اولین بار در منطقه خود استعمال دخانیات را تحریم و کارکنان رژی را نجس اعلام می‌کنند. در گزارشی از تلگرافخانه اصفهان می‌خوانیم:

دیروز شنبه را آقا نجفی و شیخ محمد علی اعلانات چندی درب مساجد و معابر چسبانیده، استعمال تنباکو را حرام و حمایت کنندگان فرنگی را مرتد و

.....
۲۷ - پیکار پیروز تنباکو، محمد نهاوندیان، ص ۲۵.

۲۸ - مدرک قبل، ص ۲۷.

عمله‌جات دخانیات را نجس خوانده و نوشته‌اند کسی از این جماعت را که دخالت در کار فرنگی دارند به حمام و مساجد و سقاخانه راه ندهند. در حمام‌ها و قهوه‌خانه‌ها و مجالس علما و تجار و غیره، قلیان موقوف است. طلبه‌ها در هر نقطه که قلیان دیده شکسته‌اند... هر جا که فرنگی دیده می‌شود مردم دنبالش کرده داد و فریاد راه می‌اندازند.^{۴۹}

ظَلَّ السلطان حاکم جبار اصفهان به تبعید گروهی از علما می‌پردازد، اما باز هم فروشندگان تنباکو به معامله با کمپانی تن در نمی‌دهند. عده‌ای تنباکوی خود را به جای فروش بین فقرا تقسیم می‌کنند و گروهی هم محصول خود را با علو طبع و دانش و غیرت اسلامیت و بدون تظاهر، برای مخالفت با انحصار به آتش می‌کشاند.^{۵۰}

حرکتهای مشابهی نیز در دیگر شهرهای ایران به وقوع می‌پیوندد. در تهران، مردم به میرزا حسن آشتیانی مجتهد بزرگ تهران روی آوردند و ایشان نیز مکرر از دولت خواستار لغو امتیاز مزبور گردید، ولی شاه و دربار با خیره سری تمام به این درخواست‌ها وقعی ننهادند، بدین رو علمای عظام، تنها راه را استمداد از میرزای شیرازی، مرجع بزرگ جهان شیعه که ساکن شهر سامرا در عراق بود، یافتند.^{۵۱}

رهبری میرزای شیرازی در مبارزه علیه امتیاز تنباکو

مرحوم میرزای شیرازی اعلی الله مقامه که قبلاً توسط علمای تبعیدی (از جمله سید علی اکبر فال اسیری از شیراز، و عالم دیگری بنام منیرالدین از اصفهان) در جریان مآوِقع قرار گرفته بود، پرداختن به موضوع و وارد شدن کامل به صحنه پیکار با سلطه صاحبان قدرت را وظیفه الهی خویش دانست و رهبری مبارزه را به کف با کفایت خود گرفت.

.....

۴۹ - همان.

۵۰ - تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران، ابراهیم تیموری، ص ۷۹ و ۸۰.

۵۱ - در این باره بنگرید به: قرار داد رزی، شیخ حسن کربلانی، ص ۳۲.

در این میان باید به اقدامات سید جمال الدین اسدآبادی هم توجه داشت. نامه شور انگیز او به میرزا معروف است - البته باید توجه داشت بنا به قول مرحوم سید محسن امین، این نامه محرك میرزا در صدور حکم تنباکو نبوده و اصولاً بعد از صدور حکم به دست میرزا رسیده بود.^{۵۲} ولی به هر حال تلاش همگانی روحانیت را برای مبارزه با این انحصار اسارت بار نشان می‌دهد.

بدین ترتیب، میرزا در اول ذی‌الحجه سال ۱۳۰۸ ق تلگراف مفصلی به شاه می‌فرستد و در آن اظهار می‌دارد:

نظر به تواصل اخبار، به وقوع وقایعی که سکوت از آن بر خلاف رعایت حقوق ملت و دین و دولت است، معروض می‌دارد که اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه و تردد آنها با مسلمین و اجرای عمل (انحصار) بانك و راه آهن و غیرها، از جهاتی چند، منافی صریح قرآن مجید و نوامیس الهیه و موهن استقلال دولت و مخل نظام مملکت و موجب پریشانی عموم رعیت است، چنانچه واقعه شیراز و قتل جماعتی از مسلمانان در جمای حضرت احمدبن موسی علیه السلام و هتك آن بقعه مبارك و تبعید جناب شریعتمدار حاج سید علی اکبر سلمه افه تعالی به طبعی ناشایسته، نمونه‌ای از نتایج این امور است...^{۵۳}

متعاقب این تلگراف، شاه از کار پرداز ایران در بغداد (میرزا محمود خان مشیر الوزاره) می‌خواهد تا میرزا را نسبت به امتیاز تنباکو توجیه نماید. وی در نزد میرزا برای اجرای این امر به تشبثاتی متمسک می‌شود، از جمله ضرورت قرابت به دول بزرگ اروپا برای استخلاص از روسیه تزاری، لزوم تقویت بودجه و قشون و رفع نقائص و کم بودن مالیاتها، موهن بودن القاء قرار داد از نظر بی اعتبار شمرده شدن امضای پادشاه، اساساً عدم امکان این عمل به جهت خسارات خارج از حد و...

مرحوم میرزا در پاسخ، با روشن بینی تمام و مطرح نمودن توان مردم در

.....

۵۲ - اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۱۶، ص ۳۷۶.

۵۳ - ریشه و روند تاریخی جنبش تنباکو، گمنام، ص ۵۵؛ قرار داد رزی، شیخ حسن کر بلانی، ص ۳۶.

رویارویی با مشکلات و با اشاره به جدایی بین خواست مردم و تصمیم دولت می‌گوید:

نگذارید کارت‌تان به آنجا بکشد که وقتی ملجأ شوید و بخواهید دست توسل به دامن ملت بزنید، ملت را دیگر نمانده باشد. هنوز تا وقت است، دولت را اگر در حقیقت رفع این فتنه و دفع این غائله ممکن نیست، به ملت واگذار کند تا ملت، خود در صدد رفع این غائله برآید. دولت اگر از عهده جواب بیرون نتواند آمد، ملت از جواب حسایی عاجز نیست.

و بالأخره در مقابل تأکید مجدد مشیر الوزاره بر ضعف دولت، چنین تهدید می‌کند:

اگر دولت از عهده بر نمی‌آید، من به خواست خدا آن را بر هم می‌زنم.^{۵۴} شاه و دربار تصمیم گرفتند که با سیاست دفع الوقت، بتدریج مردم و علما را از توجه به مسئله تنباکو منصرف سازند. ولی پس از مدت کوتاهی میرزای شیرازی نامه‌ای برای شاه می‌نویسد.^{۵۵}

ناصرالدین شاه بر همان روش وقت گذرانی اما با لحنی که ناشی از عصبانیت وی بود آن نامه را پاسخ می‌گوید.^{۵۶}

اما وقت گذرانی شاه و اعوان و انصارش در دادن پاسخی متین و صحیح به میرزا سر انجام انتظارها را به سر رساند و حکم تحریم در عبارتی کوتاه و به شیوه‌ای مؤثر و محرک و حساب شده از سوی میرزای شیرازی به شرح زیر صادر گردید:

بسم الله الرحمن الرحيم

اليوم استعمال تنباکو و توتون، بای نحر کان، در حکم محاربه با امام زمان صلوات

.....

۵۴ - تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی در ایران، ابراهیم تیموری، ص ۸۹ و ۹۰.

۵۵ - رك: تحریم تنباکو، شیخ محمد رضا زنجانی، ص ۸۴: تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، ص ۲۴.

۵۶ - بنگرید به: تحریم تنباکو، شیخ محمد رضا زنجانی، ص ۸۶: قرار داد رژی ۱۸۹۰م، شیخ حسن کربلانی،

ص ۴۴.

الله و سلامه علیه است.

حرره الاقل محمد حسن الحسيني.^{۵۷}

متن حکم که موضوع محاربه با امام زمان علیه السلام را مطرح نموده است، بدون آنکه اشاره‌ای به حکم واجب و حرام فقهی و شرعی در آن شده باشد، همه مردم و حتی اوباشان و لاقیدان نسبت به شرع و دین را نیز به حرکت آورد. بلافاصله پس از صدور حکم، مأموران حکومت وظیفه یافتند به هر نحو از انتشار این حکم و آگاهی مردم نسبت به صدور آن ممانعت کنند و به هر طریق که می‌توانستند بایستی عمل می‌کردند، با این حال در همان نصف روز اول که حکم به دست میرزای آشتیانی رسید، در حدود صد هزار نسخه از حکم میرزای شیرازی نوشته شد.^{۵۸}

مردم - حتی بی‌سوادها - انتشار آن را وظیفه شرعی خود می‌دانستند و به قول مرحوم شیخ محمد زنجانی (در تبعیت مردم از فرمان ولی فقیه):
بالجمله این حکم مبارك... در همان نیمروز همه جا، حتی در اقصی نقاط ایران منتشر گردید... و صبح روز بعد در تمامی ایران هیچ کس از مرد و زن، کوچک و بزرگ، برزگر و تاجر نمانده بود که اطلاع و آگاهی از تفصیل این حکم نیافته باشد و این حکم محکم جهان مطاع، چنان نفوذی در دلها یافته بود که همه اصناف مختلف مردم دارالخلافه، با همه آن طبایع مختلف و آراء، چنان در کمال تمکین و انقیاد، همگی بر سر این نقطه متفق و مجتمع شدند که تا عصر جمعه در تمامی ایران از هیچ نقطه و محلی دود چوق و قلیان و سیگار و سایر دخانیات بلند نمی‌شد.^{۵۹}

دکتر فوریه، طبیب فرانسوی دربار در این باره می‌نویسد:

...این فتوا با انضباط تمام رعایت شده، تمام توتون فروشان دکانهای خود را بسته و تمام قلیانها را برچیدند، و احدی، نه در شهر و نه در میان نوکرهای شاه

.....

۵۷ - تحریم تنباکو، ص ۱۰۰. ۵۸ - تحریم تنباکو، ص ۱۰۴. ۵۹ - تحریم تنباکو، ص ۱۰۱.

و اندرون او، لب به استعمال دخانیات نمی‌زنند... امروز اختیاریه‌کلی در قبضه آخوندهاست.^{۶۰}

حکم تحریم، حتی دربار شاه و اندرون و حرمسرای وی را نیز در بر گرفت، به نحوی که:

در آبدارخانه و حرمسرای ناصرالدین شاه، تمام خواجه‌ها و غلامان، قلیانها و سر قلیانها را شکسته، برای اطلاع شاه، در جلو خوابگاه، همه را جمع کردند... شاه به اندرون انیس الدوله که در واقع ملکه و بی اندازه مورد توجه و علاقه ناصرالدین شاه بود وارد شد، در حالی که کلفت‌های انیس الدوله مشغول پیاده کردن قلیانهای نقره و طلای مرصع بودند و خود انیس الدوله، ناظر به عمل خدمتکاران بود، شاه از انیس الدوله پرسید: خانم چرا قلیانها را از هم جدا و جمع می‌کنند؟ جواب داد: برای آنکه قلیان حرام شده، ناصرالدین شاه روی در هم کشیده با تغییر گفت: که حرام کرده؟ انیس الدوله هم با همان حال گفت: همان کس که مرا به تو حلال کرده است. شاه هیچ نگفت و برگشت و برای آنکه مبادا به احترامش لطمه‌ای وارد آید، بعد از آن به هیچ يك از نوکران خود دستور نمی‌داد قلیان بیاورند و در تمام دربار قلیانها را جمع کردند.^{۶۱} حتی: پیشخدمتان خاصه را، چه در بیرون و چه در اندرون، بالمره از خدمت معاف فرموده، از قهوه‌خانه سلطنتی هم دخانیه برداشته شد. به جایی رسید که یهود و نصاری نیز به متابعت از اسلام، دخانیه را در ظاهر متارکه نمودند.^{۶۲}

محمد حسن خان اعتماد السلطنه در یادداشت‌های روزانه خود (۲ جمادی الاولی ۱۳۰۹ق) در این باب می‌نویسد:

عصر که من منزل امین خلوت رفتم عموی انیس الدوله که تفنگدار است آنجا بود می‌گفت که فتوایی از جانب میرزا حسن شیرازی که اعلم و بزرگ

.....

۶۰ - تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی در ایران، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۶۱ - مدرك قبل، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۶۲ - تحریم تنباکو، زنجانی، ص ۵۶.

مجتهدین است و در سرمن رای (سامره) منزل دارد رسیده است، در منع استعمال تنباکو و توتون و این فتوا را در مسجد شاه و سایر جاها خواندند. مردم تمام قلیانها و چپقها را شکستند از این حرف اگر چه باور نکردم لیکن اگر راست باشد کار مشکل خواهد شد. و نیز می نویسد: چهار جمادی الاولی ۱۳۰۹ عصر که من مراجعت به دوشان تپه می کردم البته قریب سی هزار نفر مردم تماشای اسبدوانی رفته بودند مراجعت می کردند احدی را ندیدم سیگار یا چپق بکشند....

ایضاً: چهارم جمادی الاولی: خانه دکتر فوریه رفتم از آنجا که بیرون آمدم درست ملتفت نبودم که مسئله استعمال توتون و تنباکو به این درجه سخت است بقیه سیگاری که در خانه دکتر فوریه می کشیدم به لبم بود که بیرون آمدم شخص مجللی با سرداری خزمی گذشت همین که دیدم سیگار می کشم بنا کرد به فحش دادن.^{۶۳}

و نیز می نویسد:

۹ جمادی الاولی: صبح امین الدوله (میرزا علی خان) به دیدنم آمد گفت: منع تنباکو به قدری سخت است که سه چهار روز قبل به جهت عیال من قلیان می آوردند بنا و عمله که مشغول کار بودند دست از کار کشیدند و رفتند. پرسیدم چرا می روند بنا جواب داد: در خانه ای که به این وضوح بی دین باشند که قلیان بکشند ما کار نمی کنیم. عصر هم که رئیس تنباکو آمده بود اینجا خود او هم مایوس بود می گفت گمان نمی کنم کار از پیش برود با این وضع.^{۶۴}

پس از لغو امتیاز انحصار توتون و تنباکو (رژی) دولت علاوه بر اینکه در جراید الفای آن را اعلام نمود جارچی در کوچه و بازار برای اطلاع مردم جار کشید. اعتماد السلطنه در این باره در یاد داشتهای روزانه خود (۲۵ جمادی الثانیه ۱۳۰۹ق) می نویسد:

شنیدم جارچی در کوچه و بازار جار کشید که حکم جناب میرزای شیرازی

.....
۶۳ - شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۳۳۶.

۶۴ - همان، ص ۳۳۸.

رسید که حرمت قلیان برداشته شده اجازه استعمال دارند همه مردم قلیان کشیدند، آفرین بر قلم جناب میرزا که بیشتر از سر نیزه دولت اثر دارد.^{۶۵}

از سوی دیگر شاه و درباریان به هر گونه نیرنگ و فریب به منظور جلوگیری از روند پیروز تحریم تنباکو دست می‌زنند.

اما این اقدامات نیز تأثیری در روند قضایا نداشت. لذا دولتیان با توسل به نیرنگی دیگر و ایجاد تفرقه، دست به دامن علمای داخل ایران می‌شوند. شاه و امین السلطان به میرزای آشتیانی روحانی تهران روی می‌آورند و نایب السلطنه به میرزای آشتیانی می‌گوید:

این حکم از طرف میرزای شیرازی صادر شده، او مجتهد است و شما هم مجتهد، دولت از شما خواهش می‌کند به اباحه و تجویز دخانیات حکم کنید.^{۶۶}

میرزای آشتیانی و دیگر علما قاطعانه می‌گویند که حکم میرزای بزرگ را جز خود او کسی دیگر نمی‌تواند تغییر دهد و اضافه می‌کنند:

«این کار اصلاح بر نمی‌دارد، باید متوقف شود... این امتیازات باید بر گردد و تا بر نگردد میرزا آرام نمی‌گیرد.»

یأس کامل و زبونی مفرط شاه را در نامه‌ای که به عنوان اظهار نگرانی برای امین السلطان نوشته می‌توان مشاهده کرد:

گاهی اصفهان، گاهی شیراز، گاهی مشهد، کرمان، بلکه همه جا در شورش و انقلاب است. اگر چه شهری و مملکتی را به تهدید و تنبیه ساکت می‌کنم، اما این سکوت موقتی است و ابداً تمام نشده و نخواهد شد. این بازی تازه را هم که تمام علما در آورده و کشیدن تنباکو را حرام و قدغن کرده‌اند و مردم هم اطاعت کرده و نمی‌کشند، این خود يك شورش و نافرمانی ساکت و پنهان است. مردم تا کی می‌توانند قلیان نکشند؟ آن وقت شاید دست به کارهای بدتر بزنند...^{۶۷}

.....

۶۵ - همان مأخذ.

۶۶ - رك: میرزای شیرازی، ص ۲۶۰.

۶۷ - پیکار پیروز تنباکو، ص ۶۵ و ۶۶.

بدین رو ناصرالدین شاه، ناچار به فکر تسلیم و لغو امتیاز می‌افتد، ولی مسئولان کمپانی و علی‌الخصوص کارگزار سفارت انگلیس او را از این کار بر حذر می‌دارند و آن را خطری برای اصل رژیم قلمداد می‌کنند، که بحق نیز چنین بود و می‌توانست باشد.

سر انجام، شاه، در حالی که فقط دو هفته از صدور حکم تحریم می‌گذرد به الفای انحصار داخله توتون و تنباکو می‌پردازد. دولتیان، مجلسی تشکیل می‌دهند و در آن ضمن ابلاغ حکم دولت، به علما دستور می‌دهند:
حالا دیگر بروید به مساجد و در معابر صریحاً اعلام به حلّیت دخانیات بدهید و از مراحم دولت که اطاعت ملت نموده و امتیاز را نیز برداشت، نیز تشکر و سپاسگزاری نمایید تا سایر مردم هم در شکر گزاری و دعاگویی دولت، به شما اقتدا کنند.^{۶۸}

اما علما و مردم باز هم مقاومت می‌کنند و خواستار لغو کامل امتیاز تنباکو می‌گردند. شاه که خصوصاً از مقاومت میرزای آشتیانی بسیار عصبانی شده بود، او را تهدید می‌کند. در عوض، میرزا نیز تصمیم به مهاجرت می‌گیرد. شاه از ترس به پا شدن طوفان به تملق و تهدید میرزا پرداخته و وی را از هجرت باز می‌دارد. در این میان، زمزمه‌های جهاد علیه دستگاه نیز بالا می‌گیرد و اعلامیه‌هایی بدین مضمون بر در و دیوار شهر نصب می‌شود:

بر حسب حکم جناب حجت الاسلام آقای میرزای شیرازی، اگر تا ۴۸ ساعت دیگر امتیاز دخانیات لغو نشود، یوم دوشنبه آتیه، جهاد است، مردم مهیا شوید.^{۶۹}

در این میان به فتنه یکی از درباریان، حکم تبعید میرزای آشتیانی مجدداً در دستور کار قرار می‌گیرد. در نتیجه وی را در قلیان کشیدن در مجامع عمومی و یا خروج از تهران مخیر می‌سازند. او نیز با صراحت و قاطعیت تمام می‌گوید:

.....
۶۸ - همان، ص ۶۸.

۶۹ - تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران، ص ۱۳۳.

نقض حکم حجت الاسلام (میرزا) از هیچ رو برایم ممکن نیست، ولی از تهران می‌روم. امروز را مهلت دهید تا وسیله حرکت را فراهم کنم، فردا البته خواهم رفت.^{۷۰}

این خبر ولوله‌ای در میان مردم ایجاد می‌کند. علما همه در کنار میرزا خود را برای هجرت آماده می‌سازند. اغلب مردم نیز مصمم می‌شوند با میرزا از شهر خارج شوند. صبح دوشنبه سوم جمادی الثانیه ۱۳۰۹ هجری قمری، شهر چهره دیگری به خود گرفت، مردم دسته دسته به پشتتازی روحانیون، به سوی خانه میرزای آشتیانی در محله سنگلج شتافتند. شهر تماماً تعطیل شد. سپس جمعیت در حوالی ظهر رو به سوی ارك دولتی گذارد و شروع به تظاهراتی خشمگینانه علیه دولت نمود. زنان نیز فوج فوج وارد میدان ارك شدند و از ادای هیچ دشنامی به شاه دریغ نورزیدند و فغان بر آوردند که:

ای خدا می‌خواهند دین ما را ببرند، علمای ما را بیرون کنند تا فردا عقد ما را فرنگیان ببندند، اموات ما را فرنگیان کفن و دفن کنند، بر جنازه ما فرنگیان نماز گذارند.^{۷۱}

از این پس، مردم به مسجد شاه روی آوردند و امام جمعه را که مشغول تهدید مردم بود از منبر به زیر کشیدند. عمال شاه که از هراس آرام نداشتند، به تعجیل تمام توپها و تفنگهای خود را در ارك سلطنتی آماده کردند و... .
به ناگاه وعده الغای امتیاز از طرف شاه که به نایب السلطنه نوشته بود، توسط عبدالله خان والی به میرزای آشتیانی واصل شد. عبدالله خان دستخط شاه را که چنین نوشته بود، تقدیم داشت:

نایب السلطنه! امتیاز داخله را که برداشته بودیم، حال امتیاز از خارجه را هم برداشتیم و مردم مجبور به کشیدن قلیان نیستند، تا حکم از جناب میرزای شیرازی برسد. شاه

.....

۷۰ - همان، ص ۱۵۰.

۷۱ - تحریم تنباکو، زنجان، ص ۱۸۵.

در وضعیتی که مردم بهاخواسته را امیدی به وعده و وعیدهای سلاطین نیست، طبیعی است این دستخط دردی را درمان نمی‌کند. پس مردم به شورش خود ادامه دادند. تا اینکه پس از مذاکرات طولانی، بالأخره بر سر فسخ کامل رژی توافق به عمل آمد.^{۷۲}

با این حال چون به وعده‌های شاه امیدی نبود، میرزا اصرار نمود که شرکت انگلیسی رأساً لغو انحصار را اعلام کند، شاه نیز بی قید و شرط تسلیم شده و از سفیر انگلیس بر آوردن این خواسته را می‌طلبید، و چنین نیز می‌شود. رئیس کمپانی طی اعلانی که سند درخشانی بر تسلیم وطن فروشان و پیروزی مردم و روحانیت است، می‌نویسد:

اعلان: چون دولت اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی، خدایه ملکه و سلطانه، منوچول و انحصار دخانیات را کلیتاً از داخله و خارجه موقوف فرمودند و به من رسماً نوشتند، لهذا به عموم تجاری که به اداره مرکزی، تنباکو و توتون فروخته‌اند اعلان می‌نمایم هر کس بخواهد تنباکو و توتون خود را پس بگیرد، اداره دخانیات رفته و قیمتی را که برای آن دریافت نموده رد کنند و جنس خود را تحویل بگیرند.

آرنستین

شاه نیز برای استمالت از میرزای آشتیانی و بازماندگان شهدای دوشنبه، انگشتری الماس خود را برای میرزا می‌فرستد، اما او نپذیرفته، آن را باز می‌گرداند.^{۷۳}

با این حال، هنوز به پایان راه مانده و انعطافی در موضع علما پدید نیامده است. دولت از علما - که پایان کار را به حکم میرزا مربوط می‌دانند - می‌خواهد که ضمن تلگرافی به میرزای شیرازی حکم به اباحت تنباکو را خواستار شوند. رهبر دور اندیش و هوشیار قیام، میرزای بزرگ، اعلی‌الله‌مقامه برای بستن راه هر گونه فریب، در حکم لغو تحریم شتاب نمی‌کند. برای این کار به جهت بی

.....
۷۲ - تحریم تنباکو در ایران، نیکی . ر . کدی، ص ۱۴۰ و ص ۱۴۱.

۷۳ - پیکار پیروز تنباکو، ص ۸۰.

اعتمادی به تلگراف، فیصله کار را در ارسال دستخط علما می‌داند و در بخشی از نامه خود به میرزای آشتیانی می‌نویسد:

ولی چون تلگراف در این وقت محل اعتماد نیست، متوقع آنکه به خط شریف تصریح فرموده که اختصاص بالکلیه از داخله و خارجه به حسب واقع از ایران مرتفع و دست اجانب را از این عمل بالمره قطع نموده‌اند و احتمال عود و تبدیل و تبعیض به هیچ وجه نیست تا سبب خاطر جمعی این جانب شود، و الا به موجب شریعت مطهره، استعمال دخانیات جائز نیست و حکم به حرمت، کمافی السابق برقرار است و تغییر نخواهد یافت.

محمد حسن الحسینی

دولتیان نیز در برابر این همه هوشیاری، دیگر یارای فریبکاری ندارند و بالنتیجه حکم تحریم، پس از ۵۵ روز از سوی علما لغو شد.^{۷۴}

البته کار گزاران خارجی که تلاشهای خود را بی ثمر می‌دیدند به ادعای خسارت پرداختند و رئیس کمپانی خواستار ۶۰۰/۰۰۰ لیره غرامت از دولت گردید که سر انجام انگلیسیان با شاه و دربار بر سر ۵۰۰/۰۰۰ لیره به توافق رسیدند. بدین منظور شاه که می‌توانست از خزانه شخصی خود این غرامت را که در حقیقت همان رشوه‌های کلانی بود که کمپانی به وی پرداخته بود بردارد، ولی از بانک شاهنشاهی که در دست انگلیسیان بود ۵۰۰/۰۰۰ لیره وام با نرخ شش درصد بهره گرفت که باز پرداخت آن در ۴۰ قسط و به مدت چهل سال بود.

به هر حال، نهضت تحریم تنباکو که با ماهیتی ضد استعماری و انگیزه‌های اسلامی صورت گرفت، توانست نقش مهمی در تاریخ معاصر ایران و بیداری مردم این سرزمین در جهت احقاق حقوق ایشان فراهم سازد و بار دیگر پیوند دیر پای روحانیت اصیل و مردم، و ایثار و از خود گذشتگی آنان را در حفظ استقلال و هویت اسلامی کشور جلوه‌گر ساخت و هر چند نتوانست به صورت مبارزه تمام عیار

.....
۷۴ - همان، ص. ۹۲.

مکتبی، بر ضد استبداد داخلی نیز به نتیجه برسد و حکومت اسلامی را متحقق سازد ولی زمینه ساز بسیاری از حرکت‌های اصیل و مردمی بعدی شد.

در اینجا مطالعه نامه مهم سید جمال الدین اسدآبادی به علما و عریضه مردم که خطاب به میرزا نوشته‌اند^{۷۵} را توصیه می‌کنیم. این دو نامه نمایانگر نقش فقاقت - مهمترین اهرم نجات امتها از یوغ استعمار و استبداد - در عرصه سیاست است.

وفات میرزا

میرزا پس از ۸۲ سال عمر پر برکت در شب چهارشنبه، بیست و چهارم شعبان سال ۱۳۱۲ ق به نقطه پایانی زندگی خود رسید. وی در آن شب پس از نماز عشا در اثر شدت گرفتن بیماری سل ریه که از مدت‌ها پیش به آن مبتلا شده بود، دار فانی را وداع گفت^{۷۶} روز بعد پس از انجام غسل و تکفین، جنازه شریفش را به سوی نجف اشرف حرکت دادند تا در پایان این سفر غم انگیز در آرامگاه همیشگی خود در جوار حضرت مولی امیرالمؤمنین (ع) قرار گیرد.

علامه سید حسن صدر، شاگرد بزرگ میرزا، در باره تشییع جنازه و دفن او مطالبی مفصل آورده که تلخیص آن چنین است:

میرزا وصیت کرده بود او را در نجف در محلی که قبلاً مشخص کرده به خاک

.....

۷۵ - متن کامل نامه سیدجمال به علما در کتاب نقش سیدجمال الدین در بیداری مشرق زمین و متن کامل عریضه مردم به میرزا در روزنامه قانون (میرزا ملکم خان، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۶۹ شماره بیستم) آمده است.

۷۶ - به احتمال قوی میرزا به مرگ طبیعی از دنیا نرفته بلکه او را مسموم کردند. آیه الله آقا سید رضی شیرازی در این زمینه فرمودند: من از یکی از خانمهای معمر فامیل (خواهر آیه الله میرزا عبدالهادی شیرازی که هنگام وفات میرزا دختری ۹ ساله بوده و چند سال پیش در سن صد سالگی بدرود حیات گفت) پرسیدم: میرزا به اجل طبیعی خود در گذشت یا او را شهید کردند؟ گفت: در ایام کودکی ما، در سامرا شایع بود که میرزا را مسموم کردند. در مجله رنگین کمان که زیر نظر میمندی نژاد پخش می‌شد در حدود ۲۰ سال پیش خواندم در این باره چنین نوشته بود: طبیعی به سامرا می‌آید و مدتی در آن شهر به طبابت می‌پردازد و موقعیت خوبی در زمینه شغل خود کسب می‌کند تا جایی که به میرزا هم دسترسی پیدا می‌کند ایشان که در آن هنگام از برنشینت رنج می‌بردند در اثر استفاده از داروهای شیمیایی آن طبیب، رنگش سیاه می‌شود و روز بعد وفات می‌کند.

بسیارند به همین جهت عصر روز چهارشنبه پس از غسل جسد شریف در شطّ
سامراً آن را به مقصد نجف اشرف حرکت دادند. من و تعدادی از علما جنازه را
همراهی می‌کردیم. تا به کاظمین که نزدیک شدیم ساکنان آن شهر به فاصله دو یا
سه فرسخ از خارج شهر ما را استقبال کردند و تخت را بر دوش گرفته و به طرف
کاظمین به حرکت آمدند خلق عظیمی در کاظمین گرد آمده و منظره عجیبی به وجود
آورده بودند. چنان غوغایی بر پا شده بود که وقتی جنازه را برای طواف به داخل
حرم شریف می‌بردند چیزی نمانده بود که به علت ازدحام و فشار جمعیت صندوق
حاوی جنازه درهم بشکند.

فردای آن روز با شرکت هزاران نفر از مردم جنازه شریف به بغداد برده شد
در نزدیکی‌های بغداد اهالی بدون استثناء - حتی اقلیت‌های مذهبی - از جنازه
استقبال کردند. لحظه به لحظه به ازدحام جمعیت اضافه می‌شد. انبوه مشایعت
کنندگان بی قرار به سینه زنی پرداختند. پس از آنکه صندوق را برداشتند مردم خاک
زیر جنازه را به تبرک بردند. بعد از خروج از بغداد و طی مسیر به طرف کربلا،
اهالی کربلا و اطراف نیز از شهر خارج شده و به طرف کاروان غم در حرکت
بودند. بیابانهای واقع در وسط کربلا و مسیب از کثرت مردم سیاه می‌نمود.

سهس وارد کربلا شدیم، وقتی به حرم حضرت عباس (ع) رسیدیم، در حرم
بسته بود بزرگان علما جنازه را از صندوق بیرون آوردند و به داخل حرم بردند و
پس از طواف دادن دور ضریح مقدس دوباره آن را در صندوق قرار دادند. سهس
جنازه را به سوی حرم حضرت سیدالشهداء ابو عبدالله الحسین (ع) حرکت دادند. اینجا
هم در حرم شریف بسته بود جنازه را علمای بزرگ به داخل حرم بردند و پس از طواف
به کشیک خانه انتقال دادند. آن شب در کربلا ماندیم صبح جنازه بر دوش مردم به
سوی نجف تشییع شد جمعیت بی شماری با پای پیاده پشت سر جنازه راه نجف
را در پیش گرفتند. در فاصله کربلا تا نجف قبایل مختلف با پرچمها و علامتهای
مخصوص خود به سیل عظیم تشییع کنندگان می‌پیوستند. هر يك از قبایل که به
کاروان می‌رسید جنازه را از قبيله‌ای که جلوتر رسیده بود و آن را با خود حمل

می‌کرد می‌گرفتند و آن را بر دوش خود گرفته و به طرف مقصد راه می‌افتاد. به همین شکل جلو می‌رفتیم تا مردم نجف از راه رسیده و جنازه را از مردم گرفتند روز عجیبی بود، روزی بی نظیر، هزاران هزار از مردم در حالی که بی تابی می‌کردند به سر و سینه خود می‌زدند زمین و آسمان رنگ عزا به خود گرفته بود، درهای حرم امیرالمؤمنین برای طواف جسد مطهر بسته شده بود به محض رسیدن جنازه، درهای حرم گشوده و پس از آنکه جنازه داخل شد دوباره به روی مردم بسته شد. جنازه را پس از طواف به دور ضریح مقدس در رواق نهادیم و نیمه شب به مدرسه متصل به باب طوسی انتقال دادیم قبر قبلاً و در پی دستوری که از کاظمین در این مورد داده بودیم آماده شده بود. در اینجا جنازه را از صندوق در آورده و در تابوتی قرار داده و به کنار قبر بردیم. میرزا در دوران زندگی خود مقداری تربت حسینی از قبر مبارک حضرت سید الشهدا (ع) برداشته و نزد وکیل خود حاج محمد ابراهیم کازرونی به امانت سپرده بود تا پس از مرگ وی کف قبرش را با آن فرش کنند که این عمل انجام شد. جسد شریف را با يك برد یمانی که همراه داشتیم پوشاندیم و دیگر مستحبات تدفین را انجام دادیم. بدین ترتیب میرزا در آرامگاه ابدی خود قرار گرفته و برای همیشه از دیده‌ها پنهان شد اگر چه از میان مردم رخت بر بست ولی یاد وی همواره در دل‌های مردم مسلمان بویژه شیعیان خاطره‌ای است ارجمند و فراموش نشدنی.

سید مهدی طباطبائی یزدی، حایری درباره تاریخ وفاتش چنین سروده است:

چون پایه مذهب از میان رفت بگو

قد مات محمد حسن الشیرازی^{۷۷}

۷۷ - مجموع حروف بند دوم این بیت بر حسب ابجد معادل ۱۳۱۴ است و پایه مذهب یعنی حرف «ب» ۲ می‌باشد که اگر از ۱۳۱۴ کم شود سال وفات میرزا یعنی ۱۳۱۲ به دست می‌آید. در رثای ایشان اشعار زیادی به عربی و فارسی گفته شده که بخش عربی آن را علامه کبیر میرزا محمد علی اردوبادی نجفی در يك مجموعه بزرگ گرد آورده و بخش فارسی آنرا ادیبی دیگر جمع آوری کرده است و نمونه‌هایی از این اشعار را سید محسن امین در اعیان الشیعه آورده است (رك: اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۰۸ - ۳۱۰؛ تأسیس الشیعه، سید حسن صدر، چاپ عراق، ص ۹، مقدمه.)

نویسنده کتاب شرح حال رجال ایران می نویسد:

در سال ۱۳۲۴ ش که نگارنده در سامرا بودم. یکی از معمرین نقل می کرد که جنازه میرزای شیرازی را مردم روی دوش گرفته بدون توقف در جایی، يك سر از سامرا به نجف اشرف بردند. در تمام شهرهای ایران برای او مجالس ترحیم بر پا داشتند.^{۷۸}

در کتاب علماء معاصرین آمده است:

جنازه مبارک میرزا پیش از دفن، از سامرا تا نجف که چهل فرسخ راه است بر سر دوش مردم با نهایت تعظیم و تکریم نقل گردید و بازارها بسته و مجالس ترحیم در اکثر بلاد اقامه شد....^{۷۹}

فرزندان میرزا

میرزا چهار فرزند داشت، دو دختر و دو پسر، اولاد ذکور معظم له به نامهای میرزا محمد و میرزا علی آقا بودند. میرزا محمد فرزند بزرگ میرزا در زمان حیات پدر در سال ۱۳۰۷ ق وفات کرد و میرزا علی آقا به مقتضای «الولد سرآبیه» در جلالت و موقعیت بلند علمی تالی تلو پدر و یکی از بلند پایگان علمای عصر خود و از مراجع معظم تقلید بود. او در سال ۱۳۵۵ ق در گذشت و در جوار میرزا به خاک سپرده شد.^{۸۰}

چند نکته

- * ۱ - به مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی در مقابل مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی، میرزای بزرگ گفته می شود.
- * ۲ - میرزای شیرازی به لقب میرزای مجدد نیز معروف است. مرحوم شیخ

.....
۷۸ - شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، مهدی بامداد (تهران، انتشارات زوار، ۱۳۵۷)، ج ۱، ص ۳۳۹؛ مؤلف نجوم السماء (ج ۲، ص ۱۴۹ - ۱۵۳) بخشهایی از نامه های بعضی مجاورین کربلا که برای دوستانشان در لکهنو فرستاده اند و در شرح احوال مرض و وفات و دفن میرزا است را نقل کرده و چون درج آن در این مقاله موجب اطناب است از آن صرف نظر کردیم.

۷۹ - علماء معاصرین، ص ۵۰.

۸۰ - رك: اعيان الشیعه، ج ۵، ص ۳۱۰؛ میرزای شیرازی ص ۶؛ نقباء البشر ج ۴، ص ۱۵۶۲.

آقا بزرگ تهرانی در باره علت اطلاق این لقب به میرزا چنین نوشته است:
مشهور میان مسلمین چنین است که خداوند متعال در پایان هر قرن، يك
مجدّد، یعنی تجدید کننده، برای دین اسلام می‌فرستد تا آن را حیاتی دیگر بخشد
و به مسلمین عزت دهد. مجدّدین مذهب شیعه را بدین ترتیب ذکر کرده‌اند: مجدّد
پایان قرن اول امام محمد باقر علیه السلام مجدّد پایان قرن دوم امام رضا علیه السلام
مجدّد پایان قرن سوم مرحوم شیخ کلینی، مؤلف کافی، و همین طور برای هر قرن
مجدّدی است تا اینکه به پایان قرن سیزدهم (اول قرن چهاردهم) می‌رسد که مجدّد
این قرن مرحوم میرزای بزرگ شیرازی است.^{۸۱}

این سخن از حدیثی که ابو داود در سنن خود از ابو هریره نقل کرده ریشه
می‌گیرد و حدیث چنین نقل شده است:

حدّثنا سلیمان بن داود المهری... عن ابی هریره فیما اعلم عن رسول الله (ص) قال:

إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةِ سَنَةٍ مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَهَا.^{۸۲}

ابو هریره از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: خداوند در میان این
امت در پایان هر صد سال کسی را برانگیزد که دینشان را حیاتی نو می‌بخشد.

حدیث بالا در مجامع روایی دیگر نیز نقل شده که همه از سخن ابو داود
گرفته‌اند از آنجا که راوی حدیث از رسول خدا (ص) ابو هریره است که پیش اکثر
محدثین غیر موثق و حدیثش از درجه اعتبار ساقط است لذا می‌توان گفت: تحلیل
یاد شده مدرک روایی درستی ندارد و از جهاتی مورد ایراد است.^{۸۳}

• ۳ - به نظر صاحب ریحانة الأدب (ج ۳، ص ۴۲۱ و ج ۶، ص ۶۶) عکس
مشهوری که به میرزا نسبت داده می‌شود بدون شبهه از ایشان نیست بلکه از مرحوم

.....

۸۱ - تقیاء البشر، ج ۱، ص ۴۴۰. پا نوشت.

۸۲ - سنن ابی داود، ج ۴، کتاب الملاحم، باب ما یذکر فی قرن المائة، ص ۱۷۸، چاپ دارالکتاب العربی،
بیروت، با حاشیة عون المعبودی.

۸۳ - رك: میرزای شیرازی، ص ۲۰-۲۱؛ ده گفتار، آیت الله شهید مطهری، ص ۱۱۳-۱۱۷؛ «پژوهشی بیرامون
يك حدیث معروف»، رضا مختاری، نورعلم، شماره مسلسل ۱۰، ص ۱۱۴ - ۲۶.

حاج سید اسماعیل صدر است که در کربلا در صحن مقدس امام حسین (ع) در حال اقامه نماز جماعت از ایشان برداشته شده است.

گفتنی است آیه الله حاج سید رضی شیرازی که از احفاد میرزا است، عکس مزبور را از آن میرزا دانسته و در این باره مطالبی ایراد فرموده‌اند که خلاصه آن چنین است:

این عکس به دلایل زیر از خود میرزا است:

در میان مأمومینی که این عکس نشان می‌دهد شخصی دیده می‌شود که به طور یقین عکس مرحوم سید کاظم یزدی یا مرحوم سید عبدالحسین لاری است، روزی یکی از فرزندان مرحوم لاری به منزل ما آمد و به مجرد دیدن عکس تأیید کرد که آن، مرحوم لاری است. و همچنین بعید می‌نماید که مرحوم سید کاظم یزدی به کاظمین رفته و در آنجا به سید اسماعیل صدر اقتدا کرده باشد وانگهی مرحوم سید عبدالحسین لاری نیز آن وقت‌ها یعنی بعد از میرزا در عراق نبود زیرا ایشان در زمان میرزا به لار باز گشته بود و دیگر هرگز به عراق سفر نکردند نه در زمان میرزا و نه در زمان آقاسید اسماعیل صدر که پس از میرزا ریاست دینی پیدا کرده بود. از تمام اینها گذشته برادر زاده میرزا (حاج میرزا علی طبیب) که میرزا را دیده بود جداً مصرّ بود که این عکس از مرحوم میرزا است و از مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری نیز نقل شده است که این عکس را از مرحوم میرزا می‌دانستند. و اصولاً میرزا جسیم القامة نبود و این عکس هم نشان می‌دهد که صاحب عکس از نظر استخوان بندی يك فرد ریز نقشی است در حالیکه مرحوم سید اسماعیل صدر فردی بلند قامت و چهار شانه بودند همچنان که اکثر احفاد ایشان اینگونه‌اند.

* ۴ - ماجرای تنباکو را بعضی از مغرضین و یا نا آگاهان خواسته یا ناخواسته تحریف کرده و نقش مهم میرزا و بینش فقهی و سیاسی او را ناچیز شمرده‌اند ولی حقیقت این است که میرزا در بلندای فقاہت و پیروانش در عرصه تقلید، ریشه استعمار را برکنندند و بی جهت نیست که دشمن همواره در صدد تضعیف این نهاد بزرگ بوده است. در اینجا سخنی از حضرت آقای سید رضی شیرازی نقل می‌کنیم:

«در جلسه‌ای که به اتفاق حضرات آیات حاج میرزا باقر آشتیانی و حاج سید احمد شهرستانی و حاج سید محمد علی سبط حضور حضرت امام خمینی (ره) مشرف بودیم فرمودند:

اخیراً بعضی از گروهها در نشریاتشان نوشته‌اند که قضیه حکم تحریم تنباکو را خارجی‌ها علم کردند و به اسم میرزا تمام شد بعد فرمودند آنها نظرشان این است که روحانیت کاری نکرده، تمام این چیزهایی که به دست ملاحا، نهضت‌ها، قیامها و بیدار باشهایی که روحانیت به مردم داده اینها نمی‌توانند ببینند، می‌خواهند محو کنند و به نام دیگران ثبت کنند».

من (آقای سید رضی شیرازی) دو تا مطلب دارم: یکی از آیه الله العظمی میرزا حسین نائینی (قده) که با واسطه نقل می‌کنم و دیگر اینکه تاریخ این مسئله در خاندان ما است.

اسم فرزند بزرگ مرحوم نائینی، آقا میرزا علی بود، ایشان سالها پیش به تهران آمد و به منزل دامادش وارد شد. يك روزی ما رفتیم دیدن ایشان؛ گفت: از پدرم شنیدم که گفت: در جریان دخانیه که پیش میرزا می‌آمدند و می‌رفتند و مکاتباتی بین ناصرالدین شاه و میرزا بر قرار بود، میرزا شبها جلسه داشت (غیر از درس روز) اصحاب می‌آمدند، مشورتی می‌شد، جریانات حلّ و فصل می‌شد. میرزا فرمود: آقایانی که تشریف می‌آوردید اینجا هر کدام صورت تلگرافی بنویسید که ما تلگراف کنیم به تهران، به ناصرالدین شاه بر مبنای منع و تحریم تنباکو. ایشان گفت: ما فردا شبش یا یکی دو شب بعد رفتیم خدمت میرزا، هر کس يك صورتی در آورد و به میرزا داد. میرزا می‌خواند و زیر تشکش می‌گذاشت. بعد خود میرزا از زیر تشك يك صورت تلگرافی را در آورد و خواند که متن آن چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحيم اليوم استعمال تنباکو و دخانیات در حکم مبارزه با امام زمان است. و بعد فرمود: این تلگراف از ناحیه مقدسه شرف صدور یافته است، همه حضار پذیرفتند و قرار بر امضاء همان تلگراف شد.

این حرف را با واسطه تا آمیرزا علی آقا از پدر بزرگوارش نقل می‌کنم:

ایشان هم در آن جلسه بوده. (مرحوم نائینی از روز اول سیاسی بوده، «تنبيه الأمة» را او نوشته) اینجور فرمودند: که ما تلگراف کنیم. آن وقت همه ساکت شدند تصمیم گرفته شد که همان را انجام دهند.

آن وقت آنها که از اسرار اطلاع ندارند که جریان چه بوده و خبر ندارند. می گویند که ماجرای تحریم تنباکو مربوط به میرزا نیست «تاریخ تنباکو» در خانه ماست، تاریخ خطی تنباکو، قبل از اینکه چاپ شود شیخ حسن کر بلانی نوشته که از شاگردان میرزا بوده، زنجانی نوشته. تمام تلگرافها را اینها جمع می کردند. یکی از چیزهایی که مطرح است راجع به قضیه تنباکو، تلگرافهایی است که میرزا به ناصرالدین شاه کرده او تلگراف کرده به میرزا او جواب داده. در این تلگرافات ناصرالدین شاه دارای يك اوج و حضیضی است. اول کار، القابی را که برای میرزا می نویسد القاب کم رنگی است. بعد کم کم این القاب زیاد می شود، تغییر پیدا می کند که بعد القاب خیلی عالی و طبق رسوم آن وقت به کار می برد. آن وقت آیت الله العظمی، مرسوم نبوده، القاب دیگری مرسوم بوده ولی میرزا از روز اول تا به آخر تمام تلگرافهایی که به ناصرالدین شاه می کند يك نَسَق است، يك جور است. یکی از سؤالاتی که هست این است که چرا میرزا ناصرالدین شاه را تکفیر نکرد؟

چون سید جمال اسد آبادی اصرار داشت که میرزا ناصرالدین شاه را تکفیر و عزل کند. اول تکفیر کند که پایه ای بشود برای عزلش. این داستان که می خواهم نقل کنم در هیچ کتابی نیست. با سند می گویم برایتان، آقا شیخ عبدالنبی نوری از شاگردان میرزا بود حدود پنج سال در سامرا خدمت میرزا بود بعد آمده تهران منزلی در سرچشمه تهران به دستور میرزا برایش خریدند که بعداً به فرزندش مرحوم آقا شیخ بهاء نوری رسید. من قضیه را از ایشان (آقا شیخ بهاء الدین) نقل می کنم که ایشان هم از پدرش نقل می کنند. آقا شیخ بهاء الدین ۱۰۳ سال عمر کرد سالم بود فقط سه سال آخر نسیان پیدا کرده بود. از خود آقا شیخ بهاء الدین شنیدم که گفت: پدرم گفت: در آن سفری که می خواستم از سامرا به مکه بروم، آمدم استانبول از آنجا با کشتی رفتم. برگشتن هم آمدم استانبول. در برگشتن سید جمال

اسد آبادی از من در خواست ملاقات کرد و من هم قبول کردم. گفت: من يك پيغامی دارم. تو شاگرد میرزا هستی به او برسان: به میرزا بگو ناصرالدین شاه را تکفیر و عزل کند. این مرد فاسدی است. شیخ عبدالنبی در جواب آقا سید جمال گفته بود: اگر ناصرالدین شاه عزل شد، چه کسی شاه می‌شود؟ سید جمال جواب داده بود: من، من! گفتم تو را کی تأیید می‌کند؟ گفت: سلطان عبدالحمید یعنی امپراطوری آن روز ممالک اسلامی. گفت: ما يك و دومان شد بحث‌مان شد حرف خیلی زدیم، به جایی نرسید، من با این حرف سید جمال مخالفت کردم. گفت: ولی چون به من پیامی داده بود آدم سامرا. گفت: رفتم دیدم میرزا در شهز نیست رفتم آن طرف دجله. (میرزا گاهی برای اینکه قدری آسودگی داشته باشد می‌رفت آن طرف شط دجله) رفتم خدمت میرزا چادری زده بودند، اجازه گرفتم و شرفیاب شدم و دست میرزا را بوسیدم و جریان سید جمال را گفتم میرزا رو کرد به من و گفت تو چی گفتی؟ گفتم: من مخالفت کردم و گفتم این کار درست نیست. گفت: شیخ عبدالنبی اگر روی موافقت نشان می‌دادی و مخالفت نمی‌کردی رابطه من با تو قطع می‌شد. می‌دانی چه مفسده‌ای در پیش است. اگر سلطان عبدالحمید بخواهد کسی را تأیید کند آن وقت ایران از عاصمه تشیع خارج می‌شود و بر می‌گردد به عاصمه تسنن. ما اگر ناصرالدین شاه را عزل و تکفیر نمی‌کنیم برای این است که تشیع باقی باشد برای اینکه مملکت تشیع باقی باشد. تسننی که تمامی کشورهای اسلامی را گرفته امپراطوری اسلامی است، اینجا را هم می‌خواهند بگیرند. این اضمحلال تشیع است. من قبل از اینکه این داستان را آقا شیخ بهاء الدین نوری به من بگوید توی دلم بود که مرحوم میرزا این تلگرافاتی که به ناصرالدین شاه کرده چرا اینقدر القاب برایش قائل شده. این برایم سؤال بود. این داستان را که گفت من سر مطلب را فهمیدم، میرزا به عنوان يك فرد عادی با شاه برخورد می‌کرده تا نکند که اینها سوء استفاده کنند. حفظ موقعیت ناصرالدین شاه را می‌کرد، تا مبدا مملکت امام صادق(ع) از وضع خود خارج نشود و به دست دیگران نیفتد.